



نو تر و بیست

فلسفه یازدهم

رشته انسانی

بهترین درسنامه + سوالات امتحانی

● پاسخنامه تشریحی

● پوشش کامل فصل های کتاب



notruphil 02191012363



به نام خدا

فلسفه ۱

درس ۱: چیستی فلسفه

در زندگی روزمره سؤالات متعددی برامون به وجود میاد که ذهنمون رو به خودش درگیر می‌کنه و این سؤالات خیلی ساده و روتین هستن، مثل اینکه امروز ناهار چی بخوریم یا لباس چی بپوشیم. اما یه سری سؤالات هستن که به صورت اتفاقی در ذهنمون سبز میشن که این سؤالات دیگه روتین و روزمره نیستن بلکه کامل، بنیادی و عمیق‌اند!

نکته این سؤالات مهم خودبه‌خود به وجود میان و نیازی نیست ما کاری انجام بدیم بلکه خودش به وجود میاد و ذهن رو درگیر می‌کنه ولی برای به جواب رسیدنش، نیازمند تفکر فلسفی هستیم! یعنی سؤال خودش به وجود میاد ولی پاسخ دادن به سوال نیازمند تفکر هست **نکته** سؤالات بنیادی کلی هستن و به هیچ عنوان مصداقی یا جزئی یا خاص نیستن بلکه در مورد کلیاته! مثلاً نمی‌گیم چرا برگ درخت سبزه! می‌گیم چرا موجودات در جهان وجود دارن! می‌گیم علت به وجود آمدن زمین چه بوده! / سؤالات بنیادی خیلی ضروری برای زندگی روزمره ما نیستن!

هر سؤالی که برامون به وجود میاد بیانگر این هست که چیزی رو نمی‌دونیم و همچنین دنبال دونهستن اون امر هستیم! و ما سؤالات رو در قالب «چرا» می‌پرسیم و انسان از همون کودکی هم پرسشگر هست و به همین دلیل هست که کتاب معتقدیه که پرسشگری از ویژگی‌های انسانه!

تفکر چه؟ واسطه رسیدن انسان از مجهولات و پرسش‌ها به معلومات و پاسخ‌ها! پس حواسمون باشه که با تفکر می‌تونیم به پاسخ سؤالاتمون دست پیدا کنیم.

نکته با قدرت تفکری که خدا بهمون داده، می‌تونیم کارهای روزمره خودمون رو انجام بدیم و به سؤالا جواب بدیم. پس بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست! [می‌تونیم بگیم علت اینکه بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست اینه که با قدرت تفکره که می‌تونیم کارهای روزمره و روتین رو سامان بدیم و به سؤالات جواب بدیم.

❑ گام‌های اندیشه‌ورزی در انسان:

روبه‌رو شدن با مسئله / طرح سؤال / تفکر در اندوخته‌ها / رسیدن به پاسخ

نکته تفکر در اندوخته‌ها یعنی همون معلومات و اطلاعاتی که در ذهنمون داریم.

❑ دومرتبه از تفکر

تا زمانی که ما درگیر سؤالات روزمره هستیم مثل اینکه امروز ناهار چی بخوریم و از این دست سؤالا، در یک مرتبه از تفکر قرار داریم که بهش می‌گیم تفکر غیرفلسفی و زمانی که وارد اون سؤالات بنیادی و عمیق می‌شیم مثل سؤالاتی که در مورد وجود و علت و معلول طرح می‌شه وارد یک مرتبه دیگه از تفکر می‌شیم که بهش می‌گن تفکر فلسفی.

نکته اینکه تو وارد تفکر فلسفی بشی یا نه، ربطی به این نداره که دانش آموزی، فیلسوفی یا هر شغل دیگه‌ای داری، هرکس می‌تونه ذهنش رو درگیر این سؤالات بکنه و وارد این وادی اساسی بشه! البته بالا گفتم که سؤالات فلسفی خودشون ظاهر میشن ولی پاسخ دادن به اونهاست که نیازمند فسفر سوزوندنه!

❑ مراحل تفکر فلسفی به این شکل هست:

روبه‌رو شدن با یک مسئله مجهول فلسفی / طرح پرسش فلسفی / رجوع به معلومات متناسب با سؤال / رسیدن به دریافت فلسفی.

نکته رابطه روبه‌رو شدن با مسئله، و روبه‌رو شدن با مسئله فلسفی؛ طرح سؤال و طرح سؤال فلسفی؛ رجوع به معلومات و رجوع به معلومات فلسفی متناسب با سؤال = عموم و خصوص مطلقه.

❑ نظر ملاصدرا در مورد مراتب تفکر:

✓ ملاصدرا معتقد است که اون تفکر غیرفلسفی، فطرت اولیه و تفکر فلسفی «فطرت ثانی» نامیده می‌شود (صرفاً اسم گذاشته روشن).
 ✓ ملاصدرا می‌گوید که انسان حقیقی باید از فطرت اول عبور کند و خودش رو به فطرت ثانی یعنی همون تفکرات فلسفی برسونه.

نکته وی «ماندن» در فطرت اول رو شایسته فطرت انسانی نمی‌دونه! لفظ «ماندن» خیلی مهمه! حواست باشه که هیچ‌وقت ملاصدرا نمی‌گه فطرت اول خوب نیست یا حیوانیه یا باید ازش فاصله گرفت! نه اتفاقاً فطرت اول بسیار مهم و ضروریه برای زندگی کردن! اما انسان باید از مرتبه تفکر عبور کنه و خودشو به فطرت ثانی برسونه و در مورد مسائل فلسفی بیاندیشه.

«پس فطرت اول ناشایست نیست بلکه ماندن در فطرت اول ناشایسته».

نکته فطرت اول حیوانی نیست بلکه اگر هدف انسان فطرت اول باشه، هدفش حیوانیه (خلاصه تو نباید به فطرت اول بسنده کنی).

نکته هدف فطرت اول با حیوانات مشترکه ولی روش فطرت اول مختص انسانه که همون فطرت ثانیه!

نکته تفاوت فطرت اول با فطرت دوم = در موضوع مسائلیه که بهش پرداخته می‌شه! در فطرت اول = روزمره‌ها / در فطرت ثانی = عمیق‌ترین مسائل.

نکته اینکه بگیم باید فطرت اول رو کنار بذاریم اشتباه محضه! هیچ‌وقت فطرت اول قابل حذف نیست بلکه باید در عین اینکه فطرت اول رو داری به تفکرات فلسفی بپردازی چون حذف فطرت اول امکان‌پذیر نیست و فیلسوف باید بتونه در دنیا زندگی کنه.

فلسفه: بشر از همون آغاز حیات فکری خود (یعنی از همون موقعی که شروع به اندیشیدن کرد)، به‌دنبال پاسخ قانونمند به سؤالاتش بود و این باعث ظهور علمی به نام فلسفه شد.

نکته تفکر فلسفی اگر نظام‌مند و قانونمند بشه = دانش فلسفه، پس حواست باشه که صرف داشتن تفکر فلسفی، منجر به ظهور دانش فلسفی نمی‌شه بلکه باید تفکر فلسفی قانونمند باشه یعنی در یک چارچوب مشخص باشه.

❑ واژه فلسفه:

✓ فلسفه یک کلمه عربیه که اصلش فیلسوفیا بوده که یک واژه یونانیه / فیلو + سوفیا = فیلو: دوستداری و سوفیا: دانش = دوستداری دانش
 ✓ وقتی فلسفه به معنی دوستداری دانش باشه، پس لفظ فلسفه در اون زمان اختصاص به دانش خاصی نداشته و همه دانش‌ها رو شامل می‌شده ولی امروزه ما وقتی می‌گیم فلسفه همه ذهنشون میره سمت دانش و علمی خاص که در مورد هستی و وجود گپ می‌زنه.

نکته کسی که لفظ فلسفه رو بر سر زبان‌ها انداخت: سقراط / کسی که لفظ فلسفه رو برای اولین بار به‌کار برد: فیثاغورس.

در زمان سقراط، دانشمندان خود را سوفیست می‌نامیدن و سوفیست هم به معنی دانشمند بوده! ولی سقراط خودش را فیلسوف نامید و واژه فیلسوف در لغت به معنی دوستدار دانایی بود.

پس تا اینجا فلسفه: دوستداری دانایی

سوفیست: دانشمند

فیلسوف: دوستدار دانایی

□ سوفیست‌ها:

سوفیست‌ها به سری آدم بودن که خودشون رو دانشمند می‌نامیدن و هدف اصلی اکثرشون، بیان حقیقت و دفاع از حقیقت نبوده بلکه هدفشون وکالت و سخنوری و حق جلوه دادن باطل بوده!

به تدریج باعث شدن تا حق و حقانیت در جامعه کم‌رنگ بشه و کمتر کسی در جامعه برای واقعیت ارزش قائل بشه.

✓ سوفیست‌ها می‌گفتن هر کس هر چه خودش می‌فهمد همان حقیقت و واقعیت است.

نکته به تدریج سوفیست معنی دانشمند خودش را از دست داد و تنزل کرد به مغالطه کار.

□ حالا کتاب معتقد که سقراط به دو دلیل خودش رو سوفیست نامیده:

دلیل قطعی: به خاطر تواضع و فروتنی / دلیل احتمالی: برای اینکه بهش ننگ مغالطه کار و خودش رو هم سطح با سوفیست‌ها قرار نداد.

حالا: زمان گذشت و برای دانش فلسفه اتفاقاتی رخ داد و هم اکنون دانش فلسفه یک علم خاصه ولی این اتفاق به تدریج رخ داد و ۳ قدم رو طی کرد:

فلسفه به معنای دوستداری دانایی (یعنی همون که دلالت به دانش خاصی نداشت) / فلسفه به معنای مطلق دانش (که وقتی می‌گفتن فلسفه ذهن‌ها می‌رفت سمت یه علم و دانشی / فلسفه به معنای دانش خاص: این قسمت دیگه فلسفه یه دانش خاص شد.

□ ویژگی‌های دانش فلسفه

اولاً که هر علمی از دو حیطة قابل بررسیه: موضوع / روش

□ موضوع فلسفه:

در مورد کلیات و هستی و وجود تمام عالمه و در مورد یک موضوع خاص بحث نمی‌کنه (پس اگه دیدی یه زمانی یه چیزی در مورد موضوع خاصی بود، مطمئناً دیگه فلسفه نیست! چون فلسفه در مورد کلیات حرف می‌زنه و به همین دلیل می‌گیم فلسفه پایه و اساس سایر علوم به‌شمار می‌ره!)

□ روش فلسفه:

روش فلسفه صرفاً عقلی محض و از روش‌های تجربی و حس و تجربه کمک نمی‌گیره بلکه صرفاً عقلی محض.

نکته علم فلسفه، در حیطة موضوع، از همه علوم متفاوت و فرق می‌کنه اما در حیطة روش، مانند ریاضیه! چراکه روش علم ریاضی هم عقلی محضه!

نکته ۱ اخلاق جزو مسائل بنیادی نیست و روزمره‌ست ولی وقتی حرف از ریشه فلسفه می‌شه = مسائل بنیادی.

۲ مرتبه دوم تفکر، به سؤالات تخصصی پاسخ نمی‌ده، بلکه در مورد سؤالات بنیادی پاسخ می‌ده! (حواسه باشه که توی کتابمون، مرجعمون، منبعمون! سؤالات تخصصی و بنیادی با هم فرق می‌کنه).

درس ۲: ریشه و شاخه‌های فلسفه

دانش فلسفه، دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش‌های فرعی! بخش اصلی به‌منزله ریشه و اساس فلسفه و بخش‌های فرعی در حکم شاخه‌ها و ستون‌های آنند.

□ بخش اصلی و ریشه‌ای

درصد بررسی اصل و اساس هستی و حقیقت وجود و پیرامون اونه! و در این بخش از فلسفه، در مورد کلیت وجود و هستی حرف می‌زنیم. البته کتاب معتقد که برای شناخت وجود، باید قبلش درک کنیم که امکان شناخت وجود هست!

به‌عبارتی، قبل از اینکه واقعاً وجود رو بشناسی باید یه مشکل دیگه رو برطرف کنی که آیا من می‌تونم چیزی رو بشناسم یا نه (همون امکان شناخت).

بخش اصلی فلسفه دو بخشه:

هستی‌شناسی: درباره قوانین عام حاکم بر هستی حرف می‌زنه

معرفت‌شناسی: توانایی انسان در شناخت رو بررسی می‌کنه.

نکته معرفت‌شناسی مقدم بر وجودشناسیه (اول باید بفهمیم که می‌تونیم چیزی رو بشناسیم و بعد درباره وجود حرف بزنیم).

شاخه‌های فلسفه:

همون وجودشناسیه ولی این بار وجودشناسی رو وارد حیطه‌های خاص می‌کنیم!

نکته حواست باشه که وجودشناسی و معرفت‌شناسی هر دو در فلسفه هستن فقط حوزه و شاخه‌ای متفاوت رو بررسی می‌کنن.

کسی که در وجودشناسی (بخش اصلی فلسفه) بپذیره که وجود دارای دو بُعد مادی و مجرد، این فرد در انسان‌شناسی فلسفی هم می‌تونه بپذیره که انسان دو بُعدیه! یعنی بخش اصلی فلسفه، تأثیرگذارن بر بخش‌های فرعی فلسفه!

پس شاخه‌های فلسفه: وجود رو در حیطه‌های خاص بررسی می‌کنن ولی بخش اصلی فلسفه: در مورد اصل وجود حرف می‌زنه.

ترتیبش به این شکله:

وجودشناسی و معرفت‌شناسی (بخش اصلی و وجودشناسی و معرفت‌شناسی به‌طور عام و کلی) / فلسفه اخلاق (شاخه‌های فلسفه یا بخش‌های فرعی فلسفه یا وجودشناسی و معرفت‌شناسی در حیطه‌های خاص) / علم اخلاق (دانش خاص).

✓ مبانی و زیربنای علوم در فلسفه بررسی می‌شه!

بعضی از شاخه‌های فلسفه رو فلسفه‌های مضاف می‌گن! فلسفه مضاف = یک ترکیب که در اون نام فلسفه، مضاف شده به یک علم خاصی! مثلاً فلسفه اخلاق، فلسفه فیزیک، فلسفه ادبیات و...

نکته کتاب گفته بعضی از شاخه‌های فلسفه، فلسفه مضاف هستن حالا چرا بعضی؟ چون ما یه سری شاخه فلسفه داریم که مضاف نیست مثلاً انسان‌شناسی! در مورد وجود انسان حرف می‌زنه (یعنی وجود رو وارد حیطه خاص انسان می‌کنه).

فلسفه علوم اجتماعی: یه موضوع مهم در این شاخه فلسفه، اینه که آیا جامعه اصالت داره یا فرد؟

نظرات مختلف کتاب:

لب اصالت جامعه = اگر روح جمعی و جامعه بر افراد غلبه کنه و قدرت تصمیم‌گیری از افراد بگیره و محیط و مسلط بر افراد بشه میشه اصالت جامعه یعنی فرد مستقل از جامعه اراده نداره	لب اصالت فرد = یعنی جامعه اصلاً روحی نداره که بخواد بر افرادش تأثیر بزاره بلکه جامعه صرفاً جمع تک تک افراد یک کشوره روحی نداریم هر فردی برای خودش تلاش میکنه تا موفق بشه	لب اصالت فرد و جامعه توأمان = روحی که بر جامعه شکل گرفته رو می‌پذیره ولی میگه این روح محیط بر افراد نیست و اونها رو مجبور و منفعل نمیکنه بلکه افراد همچنان اراده و اختیار خود را دارند
---	---	---

✓ افرادی که به اصالت فرد معتقدن: در سیاست به لیبرالیست معتقدن و فقط به «خود» توجه می‌کنن.

✓ افرادی که به اصالت جامعه معتقدن: در سیاست به سوسیالیست معتقدن و میگن «ما»! یعنی کلیت جامعه براشون مهم‌تره تا منافع فردی!

✓ دیدگاه سوم کتاب یا افرادی که معتقدن فرد و جامعه توأمان (یعنی هم فرد هم جامعه): معتقدن گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرن ولی هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دن و همچنان توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییرش رو دارن!

نکته هم در اصالت فرد و هم در اصالت جامعه، جامعه از جمع افراد ساخته شده ولی در دیدگاه اصالت فرد، جامعه صرفاً از همین افراد ساخته شده.

نکته شاخه‌های فلسفه (فرعیات) نه مبانی و مسائل ریشه‌ای فلسفه رو بررسی می‌کنن و نه مسائل تخصصی علوم رو!

شاخه‌های فلسفه رابط بین ریشه فلسفه (هستی‌شناسی و وجودشناسی در معنای عام) و علوم خاص هستن.

نکته حواست باشه که بحث از وجود در تمام مباحث و علوم مطرحه! مثلاً در علم فیزیک و مبحث جاذبه زمین و افتادن سیب، فیزیک‌دان می‌دونه که سببی وجود داره یا قبول داره که یه جاذبه‌ای هست (وجود داره) ولی در فیزیک، بحث اصلی سر وجود داشتن یا نداشتن سبب نیس! اما در فلسفه ما فقط به این کار داریم که آیا فلان چیز در عالم هستی وجود داره یا نه! (وجود صرف رو مورد بررسی قرار می‌دیم).

معرفت‌شناسی مقدم بر وجودشناسی هست و فیلسوف تا در مورد معرفت‌شناسی نظری نداشته باشه نمی‌تونه درباره وجودشناسی حرفی بزنه!

نکته حواست باشه که هر وقت در هر علمی حرف از موضوع و روش رسیدن به پاسخ شد، یعنی وارد فلسفه اون علم شدیم مثلاً آگه یک پزشک وارد این بحث بشه که برای رسیدن به اطلاعات در علم پزشکی، ما از حس و تجربه استفاده می‌کنیم، یعنی وارد فلسفه پزشکی شده! چرا؟ چون حرف از روش در علم پزشکی شده!

درس ۳: فلسفه و زندگی

همه ما در مورد مرگ و دنیا و عدالت و... یه سری نظر داریم! پس هیچ‌کس نیست که بگیم در مورد این موضوع نظری نداشته باشه! ما دلیل برخی از باورهایی که داریم رو می‌دونیم و برخی هم بی‌دلیل پذیرفتیم و صرفاً بر اساس عادت به اونها عمل می‌کنیم! آگه اطرافیان رو زیر نظر بگیریم می‌تونیم از لابه‌لای حرف‌هایی که می‌زنن یا رفتارهایی که دارن، برخی از ریشه‌های فکری اونها رو کشف کنیم و بدونیم چه طرز فکری دارن. آگه بتونیم اینها رو تحلیل کنیم، می‌تونیم حدس بزنینم که چه هدفی در زندگی دارن!

نکته یه سری افراد هستن که در تلاش‌اند تا بنیان‌های فکری خودشون رو در چارچوب عقل و منطق قرار بدن! و این در چارچوب عقل و منطق قراردادن، یعنی اینکه باورهای درست رو بپذیریم و باورهای غلط رو کنار بذاریم و درصدد کشف دلیل درستی یا نادرستی عقایدمون باشیم! این‌جوری می‌تونیم به شخصیت مستقل دست پیدا کنیم و آزاداندیش بشیم.

نکته اینکه آزاداندیش باشیم یا آزادانه فکر کنیم، به معنی بی‌قیدوشرط بودن نیس بلکه منظورمون اینه که وابسته به کسی نباشیم و به خاطر فردی به یه موضوع ایمان نیاریم! مثلاً نگیم چون فلانی این‌جوری فکر می‌کنه منم این‌جوری فکر کنم!

نکته باورهای ما، فلسفه ما رو می‌سازن! فلسفه هم باعث معنابخشی به زندگی هر فرد می‌شه!

با توجه به همین موضوع که یه سری آدم‌ها دلیل باورهایشون رو می‌دونن و برخی بی‌دلیل به یه چیزی ایمان آوردن، **آدما سه دسته‌ان:**

- ۱ **مقلدان:** اینا کمتر به حقیقت انسان و جهان فکر می‌کنن و به هرچه که در اطرافشون هست بسنده می‌کنن و دنباله‌روی دیگرانن.
- ۲ **نیک اندیشان:** برخی‌ها به این شکلن که درباره جهان و انسان می‌اندیشن و همچنین به اهداف قابل قبولی هم دست پیدا می‌کنن.
- ۳ **بداندیشان:** اینا هم درباره جهان و انسان اندیشیدن، ولی در این راه به خطا رفتن و زندگی‌شون معنای نادرستی گرفته و یعنی رو کشف معنای زندگی اشتباه کردن!

نکته دسته اول (مقلدان)، چون دنباله‌روی دیگرانن، حتی ممکنه به صورت شانس و اتفاقی معنای درستی برای زندگی‌شون دنبال کنن (یعنی از فرد درستی تقلید کنن) ولی به‌هرحال در زمینه تفکرات فلسفی ضعیف عمل کردن چراکه به صورت مقلدانه پیرو تفکرات و عقاید دیگرانن!

❑ **فوائد تفکر فلسفی:**

یادآوری: تفکر فلسفی = همون فطرت ثانی که در مورد اصل وجود حرف می‌زنن!

✓ اگه انسان قدرت تفکر را افزایش دهد + از قواعد تفکر در امور فلسفی استفاده کند = به فواید زیر دست می‌یابد

۱ دوری از مغالطه:

این همونه که تو منطق خوندم؛ فلسفه اومده و از این توانایی تفکر فلسفی کمک گرفته و فیلسوفان هم تلاش می‌کنن تا با کاستن از مغالطه‌ها فهم درستی از حقایق چه در عالم هستی و در چه در گفتار بیان کنن! و گاهی مغالطاتی رو به ما نشون می‌دن تا عبرت بگیریم (ادب از که آموختی گفت از بی‌ادبان).

۲ استقلال در اندیشه:

کسی که دارای تفکر فلسفی باشه (یعنی به فطرت ثانی وارد شده باشه) هیچ سخنی رو بدون دلیل نمی‌پذیره و درباره استدلال‌ها می‌اندیشه البته اینم بگم که همه مردم درباره مرگ و زندگی و... می‌اندیشن ولی اندیشیدن فیلسوف یه تفاوت مهم داره و اونم اینه که اولاً فیلسوف به‌صورت جدی و دوماً با روش درست وارد این مسائل میشن! یعنی روششون قانونمند و تخصصیه، فیلسوف واقعی تابع برهان و استدلاله نه تابع افراد و اشخاص.

نکته فیلسوف واقعی نظر بقیه رو می‌شنوه و بهشون توجه می‌کنه ولی تابع اونها نیست! نه اینکه کلاً بی‌توجه به نظرات بقیه باشه!

۳ رهایی از عادات غیرمنطقی:

بین یه سری از عقاید هستن که افراد نمی‌دونن چرا ولی ازشون پیروی می‌کنن و بهش پایبندن! بعضی موقع‌ها از سر عادت دنباله‌روی می‌کنن و گاهی هم از نسلی به‌نسل دیگه این تفکرات منتقل می‌شه. فیلسوفان (افرادی که دارای فطرت ثانی هستن) در تلاشن تا این عادات فکری رو نقد و ارزیابی کنن و اگر فهمیدن که این عادات فکری غلط هست، باهاش مبارزه میکنن. البته منطقیه که افراد باهاشون در ابتدا مخالفت می‌کنن ولی بالاخره مردم عقاید باطلشون رو کنار می‌ذارن و به حقیقت رو میارن!

نکته در بسیاری از مواقع (نه همواره) افراد یک جامعه عقایدی رو دنبال می‌کنن که پشتوانه عقلی و منطقی نداره!
نکته هر عادت فکری‌ای، لزوماً مغالطه نیست! بلکه باید مورد نقد و بررسی قرار بگیره تا درست و غلط بودنش کشف شه!

✓ مثال برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادات فکری غیرمنطقی، «تمثیل غار افلاطون» در کتاب جمهوری‌ه!

نکته ۱ در مورد تمثیل غار افلاطون، حواست باشه که سایه‌ها مطابق واقعیت هستن ولی خود واقعیت نیستن. به‌عبارتی سایه‌ها، درباره یک واقعیتی خبر می‌دن درحالی‌که اون واقعیت، سایه نیست!

۲ تفاوت مهم مردم عادی و یک فیلسوف: فیلسوف با جدیت دلایل رو مورد بررسی قرار می‌ده و بعد که درست بود می‌پذیره.

۳ بزرگ‌ترین زندانی که بشر می‌تونه در اون گرفتار بشه، عالم طبیعت و محسوساته!

۴ با بررسی دلایل درستی و نادرستی عقاید به ریشه‌های باورهای خود خواهیم رسید.

درس ۴: آغاز تاریخی فلسفه

در این درس می‌خوایم ببینیم فلسفه از کجا شروع شده و تاریخچه این دانش چه شکلیه!

نکته برای دانش فلسفه به هیچ عنوان نمی‌تونیم زمان و مکانی رو تعیین کنیم! یعنی نمی‌تونیم بگیم که مثلاً فلسفه از فلان سال شروع شده؛ ولی هر جایی که تمدنی شکل گرفت و افراد در کنار هم زندگی کردن رو شروع کردن، یه عده بودن که در مورد مسائل بنیادی (سوالات فطرت دوم) اندیشیدن و نظراتی رو ارائه دادن که به‌خاطر آمد و شد حوادث اون نظرات به ما رسیده ولی دستخوش تغییراتی شده چون دستاوردهای هر تمدنی مقدمه و پله‌ای برای تمدن بعدی خودشه! پس به‌عبارتی نظراتی که الان از گذشتگان باقی مونده یه جورایی تلفیقی بین دو یا چند تمدنه که قابل تفکیک نیست! و این فقط برای دانش فلسفه صدق نمی‌کنه بلکه برای تمام دانش‌هاست.

نکته اینکه بگیم فلسفه زمان و مکان داره، غلط محضه! زمان و مکان داره ولی دانش فعلی ما نمی‌تونه بهش پاسخ بده.

نکته ما بر اساس آثار باقی‌مانده از گذشتگان صرفاً می‌تونیم گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم یعنی هرچا آدمای دور هم جمع شدن، یه سری نظراتی در مورد مسائل بنیادی داشتن که ما الان فقط می‌تونیم به‌صورت یک گزارش در موردشون حرف بزنیم.

از نظر سهرودی، فیلسوف دوران اسلامی، در ایران هم در دوره کیانیان افرادی بودن که هم دارای سلوک معنوی بودن و هم در فلسفه مهارت داشتن! از چین و هند و بین‌النهرین هم آثاری باقی مانده مثل اوپانیشادها (متون متعدد هندو)، گاتاها (سروده‌های زرتشتی).

نکته حواست باشه که اینا یه سری کتاب دینی هستن که آمیخته به فلسفه‌اند! یعنی خالص فلسفه نیستن!

مهد نمونه فلسفی تمام عیار دانش فلسفه در ایونیا واقع در یونان باستان بوده و در اینجا بود که شش قرن قبل از میلاد مباحث فلسفی پایه‌گذاری شد و اولین فیلسوفان پا به عرصه وجود گذاشتن.

نکته موضوعی که اون موقع ذهن فلاسفه رو به خودش درگیر می‌کرد دگرگونی‌هایی بود که پیوسته در جهان رخ می‌داد (مثلاً می‌گفتن چرا فصل‌ها تغییر می‌کنن و می‌خواستن یه دلیل عقلی و منطقی براش پیدا کنن).

نکته در اون زمان، در ایونیا، فقط فیلسوفان حضور نداشتن بلکه دانشمندانی هم بودن که در مورد پدیده‌های طبیعی از حس و تجربه کمک می‌گرفتن (به عقل صرف پایبند نبودن و فیلسوف نبودن مثلاً در علم فیزیک یا زیست تحقیق می‌کردن).

□ فلاسفه دوره یونان باستان:

تالس: شش قرن قبل از میلاد می‌زیسته / اون رو نخستین فیلسوف یونانی می‌دونن / ازش هیچ نوشته‌ای باقی نمونده / یک خورشیدگرفتگی رو پیش‌بینی کرده بود / او با دیدن حالات مختلف آب که مثلاً هم مایع‌ست و هم گاز و هم جامد تشخیص داده بود که عنصر هر چیزی از آبه!

نکته تالس نخستین اندیشمند یونانی نیست! بلکه نخستین اندیشمند یونانی‌ایه که اندیشه فلسفی روشنی داشته!

نکته تالس نظراتش رو نوشته ولی به دست ما نرسیده نه اینکه کلاً چیزی رو ننوشته باشه! توی درس ۵ می‌گیم سقراط اصلاً نوشته‌ای نداره (یعنی چیزی ننوشته ولی تالس نوشته بود و الان به دست ما نرسیده خلاصه که برای هر دو مجبوریم به فیلسوفان بعدشون مراجعه کنیم).

فیثاغورس: پایه‌گذار ریاضی و هندسه بوده و پایه‌گذار فلسفه هم بود / ریاضیات رو به‌گونه خاصی با فلسفه و عرفان درآمیخت. معتقد بود عنصر اصلی همه موجودات، عدده! یعنی اعداد همه افراد رو می‌سازن! / لفظ فلسفه رو برای اولین بار به کار برد (ولی سقراط بر سر زبان‌ها انداخت) / واژه تئوری رو به معنای امروزی و کیهان رو به معنای جهان به کار برد.

نکته فیثاغورس لفظ فلسفه رو برای اولین بار که به کار برد منظورش معنای لغوی اولیه بوده (یعنی همون دوستداری دانایی).

نکته فیثاغورس ریاضی رو با فلسفه و عرفان درآمیخت نه برعکس!

هراکلیتوس: شهرتش به خاطر دو اندیشه معروفشه: جمع اضداد و تحول دائمی جهان / وحدت اضداد: مثلاً یه سر بالایی، از یه زاویه دیگه سر پایینی هم محسوب می‌شه و یا مثلاً یه لیوان نصفه، هم خالیه هم پر / معتقد بود هر چیزی که بر ضد هم هستن، با هم جمع می‌شن (بین این طوریه: نصف لیوان خالیه + نصف لیوان پره = یه لیوان آب! منظور کتاب اینه) / گریزی هم از ستیز و تضاد نیست. از طرفی هم معتقد بود همه چی در حال حرکت و سیلان و هیچ چیز ثابتی در جهان نیس و نمی‌توان در یک رودخانه دوبار شنا کرد.

نکته می‌تونیم بگیم طبق نظر هراکلیتوس، همه چیز در حال حرکت و هیچ چیز ثابت نیست به جز یک قانون! همین که (همه چیز در حال حرکت) یه قانون ثابت!

نکته اندیشه دوم هراکلیتوس، نتیجه نظر اولشه! یعنی دلیل اینکه همه چیز در حال حرکته اینه که جمع اضداد وجود داره.

پارمنیدس: بنا بر نقل افلاطون، سقراط در جوانی باهاش ملاقات کرده / نظرات فلسفیش رو به صورت شعر عرضه کرد / برای نخستین بار در مورد بودن و شدن حرف زد / بودن = وجود / شدن = حرکت / تفاوت اساسی با هراکلیتوس داشت: می‌گفت اصل جهان و واقعیت جهان یک امر ثابت و هیچ‌گونه شدن و حرکتی در اون راه نداره. پارمنیدس می‌گفت که اصل و حقیقت جهان یعنی خدا یک امر ثابت و هیچ‌گونه حرکتی در اون وجود نداره! پس علت این تغییرات فصول و آمدوشد روز و شب و... چیه؟ پارمنیدس معتقد که اینها ظاهر جهان هستن که با حس قابل درکن و از اونجایی که حس دائماً در معرض خطا و اشتباه هست پس اینکه جهان دارای حرکت هم اشتباه‌ست!

(به جورایی به مغالطه تعمیم شتابزده دچار شده).

به عبارتی حواس فقط همین مرتبه ظاهری و توهمی و غیرواقعی رو نشون میده که نشان‌دهنده امور مختلفه اما با عقل می‌شه به اون مرتبه باطنی و حقیقی جهان رسید.

نکته از نظر تالس: عنصر اولیه همه چیز خود آبه نه اینکه از آب به وجود اومده باشه همچنین از نظر فیثاغورث هم عنصر اولیه هر چیزی خود آبه نه اینکه از آب تشکیل شده باشه

نکته از نظر پارمنیدس: صرفاً باطن جهان که با عقل قابل درک واقعیت داره و ظاهر جهان واقعی نیست بلکه توهمه.

اینکه بگیم نمیدانیم که تمدن‌های کهن فلسفه‌ای داشتن یا نه صدصد غلطه چون ما میدونیم و مطمئنیم که تمام تمدن‌ها افرادی رو داشتن که در مورد مسائل بنیادی اندیشیدن پس فلسفه هم داشتن فقط در مورد اندیشه‌های فلسفی اونهاست که ما اطلاعاتی نداریم. این آشفته‌گی فکری که وجود داشت باعث شد تا افرادی ظهور کنن و بگن فیلسوفان نتونستن راهی برای کشف حقیقت جهان پیدا کنن و در نتیجه جهان قابل شناخت نیست و هر کس هرچی می‌فهمه همون واقعیت! این دسته از افراد به سوفیست‌ها معروف بودن که خودشون رو دانشمند می‌نامیدن و به جای آموزش علوم و کشف حقیقت به سمت سخنوری و حق جلوه دادن باطل حرکت کردن! و به اونجا رسیدن اصل وجود داشتن حقیقت رو انکار کردن.

نکته سوفیست‌ها از اول منکر حقیقت نبودن بلکه ضدیت موجود بین نظرات فلاسفه در مورد حقیقت جهان (که یکی می‌گفت عنصر اولیه هر چیزی آبه اون یکی می‌گفت عدد و...) باعث شد این‌طوری بشن.

نکته نظرات متعدد فلاسفه، باعث بی‌اعتمادی مردم نسبت به دانش شد نه بی‌اعتباری! (بی‌اعتماد شدن).

درس ۵: زندگی بر اساس اندیشه

جامعه آتن (در دوران یونان باستان هستیم) تحت تأثیر تفکرات و عقاید سوفیست‌ها بوده و در درس قبل گفتیم که به دلیل وجود نظرات متفاوت و متضاد در مورد دگرگونی‌هایی که در طبیعت رخ می‌ده، سوفیست‌ها به این نظریه گرایش پیدا کردن که جهان رو نمی‌شه شناخت و اونچه ما بهش علم می‌گیم، صرفاً ساخته و پرداخته ذهن ماست! تحت تأثیر همین دیدگاه و فعالیت‌هایی که سوفیست‌ها انجام می‌دادن اخلاق و فضیلت در بین مردم کم‌رنگ شد و اینجا بود که سقراط اومد تا توجه به حق و حقانیت رو رواج بده اما باهاش مخالفت کردن و در نهایت هم اعدام شد.

نکته سقراط در مورد تفکرات و نظرات فلسفیش چیزی نمی‌نوشت بلکه زندگی‌ش مثل کتاب فلسفی بوده! شاگردش، افلاطون، در مورد نظرات سقراط نوشته‌هایی داره و ما از طریق همین نوشته‌ها با سقراط آشنا هستیم.

روش سقراطی: سقراط در بین مردم بود و هم با فقیر و هم با غنی نشست و برخاست داشت و در مورد مسائل روزمره و بنیادی (هر دو) باهاشون حرف می‌زد. روش بحث سقراط، یک روش ثابتی بود = در مورد یک موضوع که به ظاهر ساده بود ولی ریشه در مسائل بنیادی داشت سؤال می‌پرسید و هر کس داوطلب پاسخ می‌شد باهاش وارد مباحثه می‌شد و سؤالاتش رو جوری مطرح می‌کرد تا فرد پاسخ دهنده خودش به جواب برسه!

هدف سقراط از گشت‌وگذار در بین مردم این بود که بهشون یادآوری کنه که نباید جسم و مال رو به نفس ترجیح داد و ثروت فضیلت نمیاره بلکه فضیلته که باعث ثروتمند شدن می‌شه و همچنین معتقد بود که این هدایت و گفت‌وگو با مردم رسالیه که خدا بهش داده و هرگز برای منافع شخصی مثل پول یا مقام و شهرت این کار رو انجام نمی‌ده.

نکته سقراط معتقد بود مثل یک ماما عمل می‌کنه چرا؟ چون ماما به کسی بچه نمی‌ده! بلکه باعث می‌شه بچه رو به دنیا بیاره. سقراط هم به کسی حقیقت رو نمی‌داد بلکه باعث شد که افراد خودشون به حقیقت برسن!

اتهامات سقراط: ۱) فاسد کردن جوانان، ۲) بی‌ایمانی به خدایان متعددی که آنتیان می‌پرستیدن.

ملتوس: یکی از سوفیست‌هایی که در فن بیان چیره بود و درصدد مجازات و گرفتن حکم اعدام سقراط بود.

✓ تلاش‌های سقراط برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می‌کنند و جدا کردن این افراد به ظاهر دانشمند از دانشمندان حقیقی باعث شده بود تا عده‌ای گمان کنند که سقراط «دانا»ست! در حالی که سقراط به‌خاطر تواضع می‌گفت که دانای حقیقی فقط خداست. راز سروش معبد دلفی: یک پیامی از عالم معنا اومده بود مبنی بر اینکه داناترین آدمیان کسی ست که مثل سقراط بگه «هیچ نمی‌دانم!» یعنی چی؟

□ دو مدل جهل وجود دارد:

✓ جهل ساده: تو به چیزی رو نمی‌دونی و خودت می‌دونی که نمی‌دونی! در نتیجه سعی می‌کنی تا در مورد چیزی که اطلاع نداری یا دانشی نداری یادگیری و دانا بشی.

✓ جهل مرکب: تو نمی‌دونی و نمی‌دونی که نمی‌دونی و در نتیجه به‌دنبال کشف هم نمی‌ری و همچنان در جهالت خود باقی می‌مونی. حالا اینکه می‌گه مثل سقراط بگید هیچ نمی‌دانم یعنی دچار جهل ساده باشید نه جهل مرکب! به‌عبارتی کتاب جهل ساده رو عین دانایی دونسته!

✓ در مورد وحدت اضداد هر اکلیتوس نکته‌ای که مهمه اینه که چون خودش عقل‌گرا بوده نمی‌تونه که اجتماع نقیضین رو قبول داشته باشه بنابراین این نظرش با این اصل خیلی فرق می‌کنه نمی‌گه دو نقیض باهم جمع می‌شن بلکه میگه چیزهایی که در جهان متضاد هم هست در کنار هم وجود دارن و معنا پیدا میکنن یعنی سفید در کنار سیاهه که معنا پیدا می‌کنه یا سرپایینی در کنار سربالایی که معنا پیدا می‌کنه و بین اینها ستیز و تضادی نیست.

✓ آنچه بیش از هر چیزی ذهن اندیشمندان یونانی رو برای اولین به خود مشغول کرده بود دگرگونی‌های پیوسته در عالم طبیعت بود نه در جهان هستی عالم طبیعت با عالم هستی فرق می‌کند عالم هستی عام‌تر و کلی‌تره.

سقراط در دفاع از خود برای اینکه ثابت کنه خدا رو قبول داره به ملتوس گفت ممکنه کسی قدرت فرابشری مثل عدالت ماوراطبیعت و قدرت ماوراطبیعت رو بپذیره و اعتقاد داشته باشه ولی به خدا ایمان نداشته باشه؟ (اینجا سقراط به‌وسیله نشانه‌های خدا، خدا رو اثبات کرد). ملتوس در جواب گفت خیر! نمی‌شه کسی قدرت خدا رو قبول داشته باشه ولی خود خدا رو باور نداشته باشه (اینجا سقراط از روش سقراطی استفاده کرد و روشش جواب داد چون ملتوس پذیرفت که سقراط خدا رو قبول داره اما در ادامه همچنان می‌خواست تا سقراط اعدام شه چون تفکرات سقراط به ضرر سوفیست‌ها بود).

سقراط معتقد بود که خدا بهش دستور داده و مأموریت داده تا بیاد و آدما رو به راه درست هدایت کنه و اگه سقراط این کار رو انجام نده یا به خاطر ترس از مرگ و اعدام این مأموریت رو انجام نده، عین اینه که خدا رو قبول نداره و اون وقت مدعی داشتن چیزی شده که نداره! و مستحق اعدام خواهد بود.

نکته از نظر سقراط گریز از مرگ دشوار نیست بلکه گریز از بدی دشواره.

نکته سقراط می‌گه اگه مرگ انتقالی به جهان دیگه‌ست، و اگه این راسته که همه درگذشتگان اونجا هستن پس بالاترین نعمت اینه که من بمیرم و برم جایی که اونا هستن و قاضیان دادگر اونجا حکم می‌کنن و با نیکان هم‌نشین می‌شم: بین دو تا نکته داره:

۱ بالاترین نعمت از نظر سقراط هم‌نشین شدن با نیکان و رفتن به جهانی که قضاتی دادگر حکم می‌کنن

۲ سقراط مطمئن نیست که مرگ عبور از این دنیا و رفتن به دنیای دیگه‌ست چون گفته «اگه» پس مطمئن نیست!

سقراط به روش سقراطی و به‌وسیله صفات و ویژگی‌های خدا، خدا رو اثبات کرد.

تا قبل از جلسه دادگاه سقراط، همه جرم سقراط رو نمی‌دوستن چون کتاب گفته همه از همدیگر علت محاکمه سقراط رو می‌پرسن! وقتی ملتوس سقراط رو متهم کرد که خدا رو قبول نداره، منظورش این نبود که سقراط هیچ خدایی رو نمی‌پذیره بلکه منظورش این بود که سقراط خدایی که آنتیان می‌پرستن رو قبول نداره.

سیسرون، فیلسوف و خطیب بزرگ رومی معتقد که سقراط فلسفه رو از آسمان به زمین آورده و فلسفه رو وادار کرده تا به زندگی و اخلاقیات و خیر و شر بپردازه = یعنی تا قبل از سقراط هم فلسفه بوده ولی در مورد مسائلی حرف می‌زد که به درد زندگی روزمره و

اخلاقیات بشری **نبوده** ولی سقراط فلسفه رو وارد زندگی شخصی آدم‌ها کرد و سعی کرد به کمک فلسفه توجه به اخلاقیات و حق و حقیقت رو در جامعه رواج بده!

درس ۶: شناخت

توی این درس می‌خواهیم در مورد شناخت حرف بزنیم. یکی از ویژگی‌های ما آدم‌ها شناخته! ما اشیایی که اطرافمون هستن رو شناسایی می‌کنیم، به واسطه این شناسایی و شناختی که شکل گرفت با هاشون ارتباط برقرار می‌کنیم و به واسطه این ارتباط، ازشون استفاده می‌کنیم. اینکه ما می‌تونیم از خطر دور بشیم، یا با کسی حرف بزنیم... و خیلی چیزای دیگه نشون دهنده اینه که ما می‌تونیم بشناسیم و به شناخت دست پیدا کنیم و این شناخت هم می‌تونه محسوس باشه. مثلاً موبایلی که در دستمون یا نامحسوس باشه مثل موجودات غیرمادی یا حتی درباره گذشته یا آینده فکر می‌کنیم (پس گستره شناخت ما هم محسوسه هم نامحسوس).

درعین حال با اینکه ما نتونستیم خیلی از پدیده‌های جهان رو بشناسیم اما هنوز کلی چیز وجود داره که هنوز نتونستیم نسبت بهشون شناخت داشته باشیم و گاهی هم می‌فهمیم که دانسته‌های ما غلط بوده (می‌دانیم که یه سری چیزها رو نمی‌دانیم = جهل ساده)

نکته شناخت‌های ما تدریجی هست یعنی مثلاً طیف اطلاعات ما در دوره بزرگسالی بیشتر از دوران نوزادیه. یادگیری و آموختن از نشانه‌های تدریجی بودن شناخته

سؤالاتی که در حیطه معرفت‌شناسی طرح می‌شه: شناخت چیست؟ آیا شناخت ممکن است؟ آیا شناخت‌های ما ارزش دارند؟ قلمرو و

حدود شناخت چقدره؟ راه‌های شناخت چیه؟ تمام این سؤالات منجر به ظهور دانشی به نام معرفت‌شناسی شدن!

معرفت‌شناسی (یکی از بخش‌های اصلی فلسفه) همیشه جزیی از فلسفه بوده و هر وقت هر فیلسوفی بخواد در مورد موضوعی نظر بده، باید درباره معرفت‌شناسی هم نظری داشته باشه! تمام فلاسفه در مورد معرفت‌شناسی سخن گفتن ولی کانت توجه ویژه به معرفت‌شناسی داشته در نتیجه باعث مستقل شدن این شاخه از فلسفه یعنی معرفت‌شناسی شده (جدا شده ولی درعین حال همچنان بخشی از فلسفه‌ست و علت این جدا شدن هم اینه که سؤالات اختصاصی و تخصصی خاص معرفت مطرح می‌شه و باید جداگانه مورد بررسی قرار بگیره). معنا و مفهوم شناخت برای هر فردی روشن و نیازی به تعریف نداره مثلاً وقتی از کودکی می‌پرسی که می‌دانی توپت کجاست و اون کودک می‌گه اره می‌دونم، یعنی به شناخت رسیده! چون هم مفهوم سؤالت رو فهمیده و هم می‌دونه توپش کجاست! پس به شناخت رسیده و تونسته که چیزی رو بشناسه.

نکته هرگونه استفاده از مصدر دانستن و مترادف‌های اون نشانه آگاهی به معنای شناخته! حتی اگه کسی بگه نمی‌دانم توپ کجاست باز هم شناخت داره چون می‌دونه که نمی‌دونه توپش کجاست! (برای درک مفهوم شناخت باید کلی نگر شی:).

□ سوفیست‌ها و معرفت‌شناسی

گفتیم که سوفیست‌ها که خودشون رو دانشمند می‌نامیدن به‌خاطر استفاده از مغالطات مختلف در گفت‌وگوها و تلاش برای حق جلوه دادن باطل به جایی رسیدن که معتقد شدن که انسان توانایی شناخت حقیقت رو نداره و نمی‌تونه به علمی که مطابق واقع باشه دست پیدا کنه. **گرگیاس** یکی از همین سوفیست‌ها بود که نظرش خیلی معروفه: اولاً چیزی وجود نداره که انسان بخواد بشناسه (منکر شدن اصل وجود واقعیت مستقل از ذهن) / ثانیاً اگر هم وجود داشته باشه انسان توانایی و امکان شناخت اون حقایق رو نداره و اصلاً نمی‌تونه چیزی رو بشناسه / و ثالثاً: حتی اگه چیزی هم باشه و حتی اگه انسان بتونه اون رو بشناسه، این شناخت قابل انتقال به فرد دیگه‌ای نیست!

نکته گرگیاس منکر اصل وجود واقعیت مستقل از ذهن و منکر اصل شناخته!

نکته گرگیاس معتقده کلاً چیزی نیست که بخوایم بشناسیمش و هرچی در اطراف ما هست ساخته ذهنه و صرفاً تخیل و توهمه و اونجایی که می‌گه حتی اگه چیزی وجود داشته باشه... منظورش اینه که محال ممکنه که انسان بخواد چیزی رو بفهمه!

کلاً این داداشمون منکر امکان شناخته!

ما می‌دونیم که حقایق بسیاری وجود داره که انسان هنوز نتونسته به اونها شناخت پیدا کنه از طرفی ممکنه ما در توانایی خود برای شناخت موضوعی شک کنیم و باید توجه داشته باشیم که این شک غیر از شک در اصل امکان شناخته! دو مدل شک در حیطه معرفت‌شناسی وجود داره: شک در حیطه و محدوده شناخت: که ما در این نوع از شک قبول داریم که می‌تونیم به شناخت برسیم اما شک داریم که بتونیم به چیز خاص رو بشناسیم مثلاً شک می‌کنیم به اینکه آیا می‌تونیم فلان سلول مغز رو بشناسیم یا نه (شک در محدوده و قلمرو شناخت)

شک در اصل امکان: کلاً منکر بشیم که بتونیم چیزی رو بشناسیم! به این میگن شکاکیت مطلق که عقلاً محاله و نمی‌تونه درست باشه ولی عده‌ای این نظریه رو داشتن مثل گرگیاس.

❑ پیشرفت پیوسته دانش انسان:

علم بشری دائماً در حال پیشرفته و این پیشرفت خود نشونه‌ایه برای اینکه انسان می‌تونه بشناسه و شناخت از توانایی‌های انسانه.

❑ علم بشری به دو صورت در حال گسترشه:

- ❶ حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید (مثلاً با کشف سیارات جدید).
 - ❷ از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح اونها (مثلاً آگه تا حالا فکر می‌کردیم انسان از خاکه حالا بگیم نه انسان از هوا ساخته شده!)
- بنابراین پیشرفت دانش به دو صورت تکمیل و تصحیح در حال انجامه.

نکته توجه ویژه کانت باعث شد تا معرفت‌شناسی رشد کنه. پس حواست باشه که در زمان کانت معرفت‌شناسی رشد کرد و الان و در حال حاضر که معرفت‌شناسی به صورت شاخه‌ای مجزا در اومده.

نکته معنای شناخت رو همه (حتی سوفیست‌ها می‌دونن)، ولی امکان و توانایی شناخت رو همه قبول ندارن.

درس ۷: ابزارهای شناخت

گفتیم که یکی از ویژگی‌های انسان شناخته! و اینکه می‌تونه بشناسه اما سؤال اینه که این عمل شناختن، چجوری اتفاق میوفته. ابزارهایی در وجود انسان هست که به انسان کمک می‌کنه تا عمل شناخت رو انجام بده. کار دانشمندان در این زمینه: شناسایی این ابزارها و تعیین چگونگی استفاده از آنهاست. ابزارهای شناخت در انسان ۳ تاست:

❑ حس:

حس، همون احساس کردنه! توی این ابزار ما میایم تمام چیزهایی که به صورت ملموس هستن رو شناسایی می‌کنیم و به وسیله این ابزار شناخت حاصل می‌شه! حواسمون هست که گاهی ممکنه این ابزار **خطاهایی** انجام بده! مثلاً خطای دید! یا مثلاً سراب که در بیابون دیده می‌شه! یا مثلاً گاهی ممکنه به چیز دور رو نزدیک ببینیم! همه اینها **خطاهای** ابزار حسه! اما جالبه که ما انسان‌ها کل زندگیمون رو بر اساس و بر مبنای همین حس تنظیم کردیم و نیازهامون رو بر همین روال، برطرف می‌کنیم!

نکته حس برای ما انسان‌ها خیلی مهمه و روش حساب می‌کنیم و دلیلش هم اینه که می‌تونه نیازهای ما رو برطرف کنه.

نکته خطاهای حس توسط خود حس شناسایی می‌شن! (ولی حواست باشه که کتاب این ویژگی رو دلیلی بر معتبر بودن و با اهمیت بودن حس ندونسته!!!).

نکته شناخت حسی، اون شناختیه که تو بلافاصله اون رو می‌بینی / حس می‌کنی! مثلاً اینکه تو تصور کنی یه کتاب جلوته، شناخت حسی محسوب نمی‌شه (تخیلات و تصورات، جزو شناخت حسی نیستند).

عقل:

یکی دیگه از ابزارهای شناختی ما انسان‌ها، **عقله!** این ابزار چیزهایی رو درک می‌کنه که توسط حس قابل شناسایی **نیست!** هم می‌تونه محسوسات رو بشناسه (مثلاً در مورد دوری و نزدیکی یک شیء قضاوت کنه) و هم می‌تونه در مورد **نامحسوسات** نظر بده (مثلاً می‌تونه بگه که آیا خدا هست یا نه؟)

نکته بیشترین همکاری رو در بین ابزارهای شناخت، عقل داره!

✓ عقل + حس و تحلیل یافته‌های حسی

عقل می‌تونه با تحلیل عقلانی یافته‌های حسی، رموز طبیعت رو بشناسه و در مورد قوانین طبیعت نظر بده! همکاری عقل و حس رو می‌گیمن شناخت تجربی.

شناخت تجربی به سری قواعد تجربی فاص داره:

- ۱ پدیده‌ها خودبه‌خود به وجود میان و خودبه‌خود هم از بین نمیرن.
 - ۲ هر پدیده علت ویژه خودش رو داره و هر چیزی از هر چیزی پدید نمیا.
 - ۳ طبیعت همواره یکسان عمل می‌کنه (مثلاً اینجوری نیست که یک روز خورشید از شرق طلوع کنه و روز دیگه از غرب! طبیعت همیشه یکسان عمل میکنه).
- این قوانین شناخت تجربیه (**عقل+حس**) که دانشمندان علوم تجربی **هنوز** هم بهش پایبند هستن!

نکته ارسطو از اولین دانشمندانیه که مبانی علوم تجربی رو پایه‌گذاری کرده! (حواست باشه که اولین دانشمند نبوده! از اولین‌ها).
نکته دانشمند دیگه‌ای که بعد از ارسطو اومده، ابن‌سیناست که کتاب‌های متعددی نوشته و نقش مهمش در گسترش اندیشه ارسطو در باب قانون علیت بوده!

✓ ابن‌سینا معتقد بوده که علیت از تجربه به‌دست **نمیا**د بلکه برعکس! یعنی هر تجربه‌ای مبتنی بر قانون علیته!

یه توضیح بدم = قانون علیت، که تو سال ۱۲ می‌خونیدی، یه قانون کاملاً عقلی و استدلالیه که صرفاً با عقل بررسی می‌شه (به همین دلیل ابن‌سینا معتقد که **نمی‌شه** در مورد خود اصل علیت با حس و تجربه قضاوت کرد!)

✓ همکاری عقل با حالات درونی نفس

بین! یه حالتیه که در اون عقل میاد و حالات درونی نفس رو مثل افسردگی و شادی و... بررسی می‌کنه و دلیلش رو بهمون می‌گه (مثلاً می‌گه تو به این دلیل الان خوشحالی).

ولی این موضوع سلسله مراتب داره:

- ۱ قلب، و نفس انسان شناسایی می‌کنه که الان وضعیت روحی و حالات درونی به چه شکله.
- ۲ عقل میاد و اینها رو دریافت می‌کنه و بعد از بررسی و تحلیل عقلانی، تشخیص می‌ده و تحلیل می‌کنه و قضاوت می‌کنه که علت شادی تو مثلاً فلان دلیله!

نکته اینکه من الان خوشحالم می‌شه شناخت قلبی / اینکه چرا خوشحالم (دلیل): می‌شه شناخت عقل+قلب

✓ عقل می‌تونه به‌صورت تنهایی! و صرفاً با چینش استدلالی و تفکر در مورد حقایق، به یافته‌هایی برسه!

به این روش می‌گیمن تعقل محض! و برای یافتن علومی مثل فلسفه هم به این نوع کاربرد عقلی نیازمندیم! برای شناسایی ذات و صفات خدا هم نیازمند این عقل هستیم. این یافته‌ها می‌تونن پایه و اساس زندگی ما باشن!

نکته ما فقط یک عقل داریم! اما این عقل ابعاد مختلف و کارهای مختلف می‌کنه.

قلب:

این ابزار، در وجود آدمی نهفته‌ست! معرفت شهودی نامیده می‌شود و این شناخت از طریق تقویت ایمان و تهذیب نفس اتفاق می‌افتد. وقتی فرد سعی می‌کند که به خدا نزدیک بشود، می‌تونه به وسیله این ابزار، با خدا انس و ارتباط بگیرد! اون وقت به وسیله این ابزار حقایق رو شهود کنه (شهود نوعی دیدنه! ولی نه از نوع دیدن با چشم بلکه دیدن با قلب).

نکته شعر «دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادن» از حافظ در مورد ابزار قلبه.

وحی:

یکی از مراتب قلب و شهود، وحیه! وحی مختص پیامبرانه و هیچ‌گونه **خطابی** در اون وجود **نداره**. در این نوع از شهود خدا حقایق رو بر قلب پیامبر (نه کس و جای دیگه) و پیامبر هم بدون تغییر و تصرف برای ما نازل می‌کنه.

نکته ۱ در شناخت شهودی (یعنی قلب/ که برای عموم بشره) امکان **خطا وجود داره** اما در شناخت وحیانی (که مختص پیامبره) به هیچ عنوان امکان خطایی وجود نداره.

۲ معرفت وحیانی، مختص پیامبره ولی معارف وحیانی برای همه ما انسان‌هاست! یعنی گرفتن اون پیام (معرفت) صرفاً توسط پیامبر انجام می‌شه ولی دریافت اون پیام از پیامبر توسط ما آداماست که به اون دریافتی‌ها می‌گیم (معارف وحیانی).

۳ اینکه تفاوت‌ها و تمایزات رو درک کنی، می‌شه شناخت حسی، ولی اینکه از کدوم ابزار کی استفاده کنی یا چجوری استفاده کنی می‌شه شناخت عقلی.

درس ۸

تاریخ فلسفه:

۱ دوره یونان باستان (دوران قبل و بعد از سقراط)

۲ قرون وسطی تا ابتدای رنسانس

۳ شکوفایی فلسفه در اسلام (شامل فلاسفه‌ای مثل فارابی و ابن‌سینا و...)

۴ دوره جدید اروپا (یعنی از رنسانس تا امروز - فلاسفه‌ای مثل بیکن، دکارت و...)

بحث ما در این درس اینه که بیایم در مورد معرفت‌شناسی و نظریه‌های معرفتی که وجود داره در دوره‌های مختلف حرف بزنیم.

الف) یونان باستان

در این دوره اکثر فلاسفه معتقد بودن که **حس مهم‌تر** از عقله! البته یکی از فلاسفه به نام **هراکلیتوس** معتقد بود که هم حس هم عقل هر دو معتبر هستن (معتبر: کمک کننده به ما برای شناخت پدیده‌ها) و معتقد بود که حرکت رو در جهان با حس درک می‌کنیم در حالی که مثلاً یکی هم بود مثل **پارمنیدس** که می‌گفت فقط عقل اعتبار داره و حس به دلیل خطاهایی که مرتکب می‌شه، کمکی به کشف حقایق نمی‌کنه.

نکته پارمنیدس، دچار مغالطه تعمیم شتاب‌زده شده! می‌دونی چرا؟ چون معتقد بوده که «گاهی» حس دچار خطا می‌شه پس کلاً حس معتبر نیست و هرچی می‌گه مطابق با واقع نیست! پس معتبر هم نیست!

بن‌اعتباری کل معرفت

در این بین، یه عده از سوفیست‌ها به دلیل **اختلاف** نظرات و مغالطه‌هایی که بهش متوسل می‌شدن گفتن که کلاً امکان شناخت وجود نداره و ما نمی‌تونیم شناخت داشته باشیم! (یعنی کلاً می‌گفتن نه حس معتبره نه عقل!)

مثلاً پروتاگوراس که یکی از این سوفیست‌ها بود می‌گفت که حواس هرکس هرچی بگه همون حقیقته! یعنی عملاً حقیقت ثابت و مشخصی وجود نداره! هرچی می‌بینی و حس می‌کنی همون حقیقته و می‌گفت که اشیا در هر نوبت به نظر میان در آن نوبت همون شکلی

هستن و حقیقت همونه. مثلاً من می‌گم این دیوار سفیده، تو می‌گی نه کرمی رنگه!
از نظر پروتاگوراس، هر دوی ما درست می‌گیم و حقیقت اینه که دیوار هم کرمه و هم سفیده! [دقیق‌تر بخوام بگم حقیقت ثابتی وجود نداره و هر نوبت ممکنه تغییر کنه].

اعتبار حس و عقل

در زمانی که سوفیست‌ها منکر حقیقت بودن و یه عده از فلاسفه می‌گفتن فقط حس معتبره، فلاسفه‌ای ظهور کردن که به دنبال حقیقت بودن مثل سقراط و افلاطون و ارسطو!

چی کار کردن؟ ۱ راه‌های معتبر شناخت رو بیان کردن؛ ۲ راه‌های گریز از خطا رو برامون مشخص کردن.

ارسطو، منطق رو تدوین کرد و باعث شد تا ما از مغالطات مصون بمونیم.

افلاطون، به عقل اهمیت بیشتری می‌داد و معتقد بود شناخت عقلی مطمئن‌تر از حسه و ارزش برتری داره. از طرفی افلاطون می‌گفت این جایی که داریم توش زندگی می‌کنیم بهش می‌گن عالم طبیعت که صرفاً سایه و نمایی از حقیقته و عالم حقیقی اسمش عالم مُثُل هست که با عقل قابل درکه!

افلاطون شهود قلبی هم قبول داشت.

نکته افلاطون نمی‌گفت که حس بی‌ارزشه! می‌گفت که عقل از حس مهم‌تر و باارزش‌تره!

ارسطو هم حس رو معتبر می‌دونست هم عقل، اما استدلال کردن رو کاری عقلانی می‌دونست و مثل افلاطون می‌گفت عقل معتبرتره.

ب) دوران اسلامی

این دوره فلاسفه به این شکل بودن که می‌گفتن هر ۳ ابزار معتبره (به قلب هم توجه ویژه داشتن) و تفاوتشون اینجا بود که یه عده به قلب توجه ویژه داشتن.

تداوم اعتبار حس و عقل

فارابی و ابن‌سینا به عقل توجه زیادی داشتن، برای شناخت وحیانی (شناخت مختص پیامبران) هم ارزش قائل بودن و اون رو مختص پیامبران می‌دونستن. این دو فیلسوف نیم‌نگاهی به شناخت شهودی (با قلب) داشتن و البته این نوع از شناخت رو وارد مسائل فلسفیشون نمی‌کردن و ابن‌سینا صرفاً در کتابش در مورد چیستی شناخت شهودی توضیح داده اما اون رو وارد نظام فلسفی نکرد.

توجه به شهود در فلسفه:

شیخ شهاب‌الدین سهروردی هم در فلسفه و هم در اشراق چیره بود و سعی می‌کرد تا آنچه از طریق قلب، شهود کرده بود (یعنی با تهذیب نفس شناخته بود) تبیین عقلانی کنه و تبدیلیش کنه به استدلالات عقلی!

وی یک نظام فلسفی قوی بنیان گذاشت.

نکته در مورد نظام فلسفی شیخ اشراق، یه نکته وجود داره و اونم اینه که نظام فلسفی شیخ اشراق، فلسفیه! ولی بر پایه اشراقه! یعنی

اگه بگیم یک نظام اشراقی، غلطه! چون اصل این نظام بر اساس فلسفه بوده ولی شهود هم چاشنی کارش کرده!

نکته قبل از سهروردی هم توجه به اشراق انجام می‌شد ولی اشراق رو وارد فلسفه نمی‌کردن به همین دلیل کتابمون می‌گه «اولین کسی

که اشراق رو در فلسفه وارد کرد، شیخ اشراق بوده» پس اینکه بگیم اولین کسی بود که به اشراق توجه ویژه کرد غلطه!

بهره‌مندی از همه ابزارهای معرفتی

کتاب این جمله رو برای ملاصدرا به کار برده:

✓ ملاصدرا راه سهروردی رو ادامه داده! [به‌نحو مطلوبی، معرفت عقلی رو با معرفت شهودی ترکیب کرد].

✓ دستگاه فلسفی منسجمی طراحی کرد که کاملاً فلسفیه و درعین‌اینکه کاملاً فلسفیه و در همون حال از اشراق هم بهره برده.

- ✓ پیوند محکمی بین فلسفه و معرفت و حیانی ایجاد کرد.
- ✓ معتقد بود نه تنها تضاد و تناقضی بین فلسفه و عقل و معارف و حیانی نیست بلکه کاملاً هماهنگ با هم هستند.
- ✓ در کتاب اسفار می‌گه «افسوس به حال فلسفه‌ای که صرفاً از عقل بهره برده و از اشراق و وحی بهره‌ای نبرده!»

ج) دوره جدید اروپا

از قرن ۱۶ تا الان

این دوره، زمانیه که نفوذ و قدرتمندی کلیسا به پایان رسیده و علوم تجربی گسترش زیادی پیدا کرده.

□ در معرفت‌شناسی دو جریان در این دوره به وجود اومد:

۱) توجه به تجربه ۲) توجه به عقل.

به گروه اول می‌گفتن تجربه‌گرا که خیلی هم غالب بودن بر اروپا! در قرن ۱۶ با پیشگامی فرانسیس بیکن و دکارت آغاز شد و معرفت‌شناسی به تدریج به بحث اصلی در اروپا تبدیل شد.

دعوا سر این بود «در شناخت پدیده‌ها، عقل معتبره و به ما کمک می‌کنه یا حس؟»

عده‌ای گفتن صرفاً حس و تجربه به ما برای شناخت جهان کمک می‌کنه و اساس شناخت، تجربه و حسه! بیکن از نخستین فیلسوفانی بود که به اصالت حس معتقد بود (یعنی می‌گفت فقط حس معتبره) / نظر بیکن این بود که علت عقب‌ماندگی علم تجربی این بود که به عقل توجه زیادی کردن و به حس و تجربه کم توجهی می‌شده و حالا ما باید به حس و تجربه توجه کنیم تا علم تجربی گسترش پیدا کنه. جان لاک هم معتقد بود که باید به حس و تجربه توجه ویژه کنیم تا علم تجربی گسترش پیدا کنه.

□ توجه به عقل

دسته دوم، کسانی بودن که معتقد بودن «حس و تجربه، به تنهایی باعث معرفت نمی‌شه بلکه باید از عقل هم استفاده کنیم»

نکته عقل‌گرایان نمی‌گن حس و تجربه ما رو به شناخت نمی‌رسونن و معتبر نیستن! می‌گن باید از عقل هم کمک بگیریم و علت تمایز این دو گروه اینه که عقل‌گرایان معتقدن یه سری چیزها هس که صرفاً با عقل قابل شناخته درحالی‌که تجربه‌گرایان این رو قبول نداشتن.

دکارت از این دسته بود و معتقد بود که یه سری چیزها با تجربه و حس قابل درک نیست مثل وجود خدا، نفس و مواردی از این قبیل قابل درک با حس نیست و ما نیازمند عقل محض هستیم.

نکته دکارت با تجربه و حس مخالف نبود و اتفاقاً دنبال گسترش علم تجربی بود چون خودش هم ریاضی‌دان بود.

کانت هم از فلاسفه‌ای که نظر بخصوصی داشت و بیشتر به دنبال این بود تا اختلافی که بین تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان وجود داره رو حل کنه.

□ می‌گفت فرایند شناخت به این شکله:

- ۱) ما یه سری پیش‌فرض‌های ذهنی داریم که مثل قالب در ذهن ما قرار دارن مثل زمان و مکان و علیت.
- ۲) داده‌های حسی رو توسط گیرنده‌های حسی دریافت می‌کنیم و در چارچوب این قالب‌های ذهنی درک می‌کنیم.
- ۳) وقتی داده‌های حسی در قالب پیش‌فرض‌های ذهنی قرار می‌گیره، شناخت رخ می‌ده.

□ تجربه‌گرایی مطلق:

بهشون می‌گفتن پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی که معتقد بودن چیزایی که با حس و تجربه قابل درک نیستن (مثلاً خدا یا نفس با حس قابل درک نیست! تو نمی‌توننی خدا رو با حس ببینی دیگه)؛ اصلاً علمی نیستن و نمی‌شه اونها رو بررسی کرد و بی‌معنی هستن! پس طبق نظر اثبات‌گرایی ما نمی‌تونیم مفاهیمی مثل خدا و نفس و روح و... اثبات کنیم و در موردشون حرف بزنیم. یکی از مؤسسان این فرقه، اوگوست کنت بود.

نکته بعدها از دل این تجربه‌گرایی مطلق، دسته‌های دیگری هم به وجود اومدن... حواست باشه که توجه صرف به حس و نادیده گرفتن عقل، باعث مشکلاتی می‌شه (مثلاً دیگه نمی‌تونیم به تمام نیازهای بشری مثل نیازهای معنوی‌شون پاسخ بدیم!)

□ اندیشه‌نسبی‌گرایی

اینها معتقد بودن که هر فرد متناسب با خودش به شناخت اشیا دست پیدا می‌کنه و می‌تونه به شناخت برسه. و هر کس هر چیز حس کرد، همون واقعیت داره و حقیقت همونه! پس طبق این نظر از اونجایی که برداشت هر کس متفاوت و نسبت به خودش اعتبار داره، حقیقت یک چیز نسبی می‌شه و دیگه طبق یک چارچوب مشخصی نیست و اینا می‌گن حقیقت خودش یه چیز ثابت و ولی ما نمی‌تونیم بشناسیمش.

نکته این نظریه رو فلاسفه ارائه دادن ولی پروتاگوراس سوفیست بود.

تفاوت مهم نسبی‌گرایان با پروتاگوراس اینه که پروتاگوراس می‌گفت کلاً حقیقت ثابتی وجود نداره ولی نسبی‌گرایان می‌گن حقیقت ثابتی وجود داره اما نمی‌تونیم بشناسیمش.

پراگماتیسم یا مصلحت عملی

اینها هم مثل اثبات‌گرایان و نسبی‌گرایان، معتقدن هر چیزی که قابل بررسی تجربی نباشه، کلاً معنای علمی نداره و نمی‌شه بررسیش کرد اما نظر اختصاصی اینا اینه که ما دنبال حقیقت چیزی نیستیم ما می‌خوایم بدونیم که آیا یک پدیده در واقعیت به نفع و به سود ما هست یا نه.

همین که یک چیز به سود ما باشه، یعنی واقعیت و حقیقت داره! مثلاً اگه تو به آتیش دست بزنی، دستت می‌سوزه.

تو با این علم، دست به آتیش نمی‌زنی و دستت نمی‌سوزه و این برای تو سود داره (اینکه دستت سالم بمونه سود محسوب می‌شه)، چون یه سود برات داشته، می‌گیم حقیقت داره.

البته الان در اروپا دیگه صرفاً به حس و تجربه بسنده نمی‌شه بلکه عده‌ای مثل ولیم جیمز و هانری برگسون هستن که با اینکه تجربه‌گرا هستن، ولی به معنویات هم توجه دارن و به شهود و عرفان هم توجه می‌کنن.

درس ۹: چیستی انسان ۱

□ «من» چیست؟

حقیقت وجود انسان، یعنی یه قسمتی از وجود انسان که **اگه حذف شه** یا دستخوش تغییر بشه، «من» دیگه «من» نیستیم! بین الان اگه من برم موهام کوتاه کنم، باز منم! فقط موهام کوتاه شده ولی یه حقیقتی در وجود من هست که اگه تغییر کنه من دیگه من نیستیم! یکی دیگه می‌شم.

کتاب معتقد که اون حقیقت وجودیه، نفسه.

نظرات فلاسفه دوران مختلف در مورد نفس

الف) یونان باستان

افلاطون و ارسطو هر دو به دو ساحتی و دو بُعدی بودن انسان ایمان داشتن و می‌گفتن انسان دارای دو بعده: مادی و معنوی (جسم و روح).

نکته نظر دقیق و روشن در مورد چیستی انسان اولین بار از جانب افلاطون ارائه شد.

افلاطون می‌گفت حقیقت وجود انسان همون نفس و روحشه، که زمان‌مند و مکان‌مند نیست (یعنی محدود به ظرف زمانی و مکانی نیست) و محدودیت‌های حس بشری رو نداره. افلاطون می‌گه عامل تمایز انسان و حیوان، نفسه که جزء عقلانی انسانه و او رو از حیوانات جدا می‌کنه.

ارسطو هم تقریباً نظر استادش «افلاطون» رو پذیرفت و معتقد بود که انسان دارای نفس و بدن بدون نفس، مثل یک موجود مرده‌ست! انسان در اولین لحظاتی که به دنیا میاد هیچ چیز بالفعلی نداره بلکه همه چیز بالقوه‌ست یعنی دارای عشق و نفرت و احساسات و... نیست و به تدریج اینا رو دریافت می‌کنه.

ب) دوره اروپا

همون طور که در بحث معرفت‌شناسی به دو دسته عقل‌گرا و تجربه‌گرا تبدیل شدن در بحث انسان‌شناسی هم به دو دسته تقسیم شدن، که یه دسته معتقد بودن انسان دارای دو بُعد مادی و روحانیه و یه دسته معتقد بودن که انسان صرفاً از همین جسم ساخته شده و اگر هم روحی وجود داشته باشه، بخشی از همین جسمه و ابزار و یک بخش فرعی جسم محسوب می‌شه و این دسته نفس رو انکار می‌کردن.

نکته به‌طور کلی اغلب عقل‌گرایان، معتقد به انسان دو بُعدی هستن (مثل مسلمانان).

معتقدین به وجود نفس:

دکارت، بدن انسان رو ماشین پیچیده می‌دونست و معتقد بود به‌طور خودکار فعالیت می‌کنه.

می‌گفت «من» همون روح یا نفس ماست.

روح از قوانین و محدودیت‌های فیزیکی آزاده و همچنین معتقد بود که روح و بدن از هم جدان ولی روح از بدن استفاده می‌کنه و هر کدوم هم خاصیت خاص خودشون رو دارن.

کانت هم به نفس مجرد معتقد بود از طریق اراده و اختیار نفس انسان رو اثبات کرد.

گفت انسان یک موجود اخلاقیه و روند اثباتش به این شکل بوده:

ما دارای اختیار هستیم؛

این اختیار از ویژگی‌های نفس نه بدن؛

پس ما دارای نفس هستیم

به این فلاسفه می‌گفتن معتقدین به نفس.

انسان تک‌ساختی

ماتریالیست‌ها دسته‌ای از فلاسفه هستن که معتقد بودن انسان‌ها صرفاً یک بُعد دارن و اون هم بُعد جسمانیه، همین بدنه و خبری از روح و نفس نیست! (چرا؟ چون ماتریالیست‌ها هر چیزی رو که می‌دیدن رو قبول داشتن و می‌گفتن نفس که قابل مشاهده نیست، پس وجود خارجی هم نداره).

از نظر ماتریالیست‌ها انسان صرفاً بدنه و تفکر و خیال هم صرفاً سلسله مغز و اعصابه و خلاصه که اصلاً نفسی وجود نداره.

یکی از این ماتریالیست‌ها توماس هابز بوده و ذهن بشر رو یک موتور در نظر می‌گرفت.

نکته دکارت بدن انسان رو ماشین پیچیده می‌دونست و توماس هابز می‌گفت ذهن بشر مثل موتور ماشین می‌مونه.

□ مارکس:

فیلسوف ماتریالیست قرن ۱۹ که می‌گفت نفسی در کار نیست و می‌گفت نیازهای انسان صرفاً نیازهای مادی و نیازهای خاصی مثل نیاز به اجتماع و قانون و اخلاق، همگی ریشه در نیازهای مادی دارن.

یعنی = اینکه تو اخلاق رو رعایت می‌کنی ربطی به روح و نفس تو نداره! بلکه تو اخلاق رو رعایت می‌کنی تا بتونی در جامعه زندگی کنی و این نیازت ربطی به وجود روح نداره.

□ داروینیست‌ها

اینها گروهی از تک‌ساختی‌ها بودن که از نظریه زیست‌شناسی داروین، نظریه فلسفی کشیدن بیرون!

این‌ا می‌گفتن انسان تفاوتی با سایر حیوانات **نداره** و صرفاً تفاوتش در پیچیدگی‌های بدنشه و خبری از نفس و روح **نیست** و همون جوری که اسب و پشه هر دو حیوانن، انسان هم با سایر حیوانات تفاوت بنیادین نداره.

✓ داروینیست‌ها فیلسوفن و از نظریه داروین نظریه فلسفی گرفتن.

از نظر ماتریالیست‌ها و داروینیست‌ها (نظرشون به هم نزدیکه) اینکه انسان نیاز به اجتماع داره و قانون رو رعایت می‌کنه این **نیست** که مثلاً در نفسش میل به فضایل داره! بلکه صرفاً رعایت می‌کنه تا بتونه در جامعه زندگی کنه و برای زیست اجتماعی بهش نیازمنده و این اصول و اخلاقیات صرفاً ابداعات خود بشره و اخلاق‌ها نسبییه و برای منافع مادی طراحی شده!

نکته تمام تک‌ساحتی‌ها، مثل داروینیست‌ها و سایر ماتریالیست‌ها، منکر روح و نفس نیستن! بلکه حتی ممکنه برخی از اونها نفس رو قبول داشته باشه ولی نه نفس مجرد از ماده رو!

بین از نظر کتاب نفس دو مدل داره تو این نظرات: یه عده می‌گن یه نفس هست که کلاً مجرد از ماده‌ست و حتی اگه بدن نباشه نفس باقی می‌مونه و به دنیای دیگه منتقل می‌شه.

یه عده می‌گن نه، نفس مجرد از بدن نیست بلکه مثل گوش و چشم و بینی و قلب و... یکی از اجزای بدنه! بخشی از بدنه! پس نمی‌تونیم بگیم هر کسی که تک‌ساحتی باشه، لزوماً نفس رو منکر شده.

نکته از نظر ماتریالیست‌ها چون انسان تفاوت حقیقی با سایر حیوانات نداره، نمی‌تونیم براش ارزشی نسبت به سایر حیوانات قائل بشیم (برعکسش غلطه).

درس ۱۰: انسان‌شناسی ۲

توی این درس در ادامه چیستی انسان، می‌خوایم در مورد نظر فلاسفه مسلمان حرف بزنیم. فلاسفه مسلمان، با توجه به تعالیم دین اسلام + آنچه از افلاطون و ارسطو به دستشون رسیده بود سعی کردن چیستی انسان رو تحلیل کنن و به این نتیجه رسیدن همگی که انسان دارای دو بُعد.

این‌ا می‌گفتن **نمی‌شه** که برای انسان یه سری ویژگی‌های فرازمینی قائل بشیم و درعین حال اونها رو صرفاً زمینی بدونیم. از طرفی برخیشون عارف بودن و برخی هم عارفانی رو می‌شناختن که با تهذیب نفس و پاکی نفس مراتب هستی رو شهود می‌کردن و از این طریق هم فهمیدن که **نمی‌شه** انسان رو صرفاً دنیایی و این دنیایی و تک‌ساحتی در نظر گرفت.

نکته فلاسفه مسلمان، اول بر اساس عقل و منطق اثبات کردن که نفسی وجود داره و بعد، در بین ادیانی که بود گشتن و دینی رو برگزیدن که با باورهای فلسفی‌شون تطابق داشته باشه.

از جانب بالا...

ابن سینا معتقد بود که وقتی انسان در رحم مادر قرار داره، و وقتی به مرحله‌ای رسید که دارای تمام اندام‌های بدنی شد، اون وقت خدا روح انسانی رو بهش عطا می‌کنه که از جنس موجودات مجرد.

به همین دلیل کتاب برای ابن سینا از این عنوان استفاده کرده «از جانب بالا».

از طرفی مثل عارفان برای نفس انسان جایگاهی رفیع قائل شد و شعری در باب دور بودن نفس انسان از جایگاه واقعی سرود.

نکته حواست باشه که این شعر و جایگاه رفیع قائل شدن برای نفس بشری، دیگه ربطی به فلسفه نداره و وارد وادی عرفان می‌شه.

❑ حقیقت نورانی نفس

شیخ شهاب‌الدین سهروردی که هم فیلسوف بود و هم عارف و سالک الی الله، می‌خواست آنچه که شهود کرده بود رو با تبیین‌های فلسفی به زبان استدلال و فلسفه دربیاره.

به‌جای مفهوم وجود، از نور استفاده کرد.

- ✓ می‌گفت خدا نورالانوار و همیشه در حال نور افشانی و سایر موجودات از طریق نورافشانی خدا ایجاد شدن.
- ✓ بقیه موجودات هم نور هستن ولی نه نور مطلق (خدا رو نور مطلق می‌دونست) بلکه مرتبه و درجه‌ای از نور.
- ✓ می‌گفت نورالانوار در مشرق عالمه و ما در مغرب عالم قرار داریم، در مشرق عالم نور بیشتر از ظلمت و تاریکیه.

نکته مغرب عالم، ظلمت محض نیست! تاریکی محض نیست! بلکه دارای نور ولی نوری با شدت کمتر.

نکته هر چیزی که واقعیت داشته باشه نوره! هر چیزی! الان عالم مغرب هم واقعیت داره پس نوره و دارای نوره ولی میزان ظلمتش بیشتر از نوره‌ش.

❑ حکمت متعالیه «تابی‌نهایت»

اسم مکتب فلسفی ملاصدرا، حکمت متعالیه‌ست! که معتقد بود انسان دارای دو بعده و روح و بدن دو چیز مجزا از هم هستن و نفس چیزی ضمیمه شده به بدن **نیست** بلکه نتیجه رشد خودِ بدن! یعنی بدن که رشد کرد و به تکامل رسید، دارای نفس می‌شه.

- ✓ نفس و بدن با هم وحدتی حقیقی دارن و روح باطن جسمه و هر اتفاقی برای هر کدومشون رخ بده در اون یکی نمایان می‌شه (مثلاً اگه کسی فکر و خیال زیادی داشته باشه، سردرد می‌گیره - یعنی بر هم تأثیر می‌ذارن، تأثیر نفس بر بدن و بدن بر نفس نمایان می‌شه).
- ✓ از نظر این حکمت، روح انسانی **آخرین** درجه تکاملی موجودات زنده‌ست (یعنی آخرین طبقه رشد و به تکامل رسیدن و کامل شدن برای موجودات، رسیدن به مرتبه نفس انسانی).

✓ میزان تکامل نفس انسانی، بی‌نهایت و هیچ‌وقت پایان و سیرمونی **نداره**.

از نظر حکمت متعالیه، انسان دارای نفسیه که می‌تونه تا بی‌نهایت رشد کنه و به شکوفایی برسه ولی این رشد، این شکلی نیس که بگیم حتماً اتفاق میوفته بلکه این صرفاً یک استعداد و باید به فعلیت برسه تا بگیم انسان رشد کرده و به کمال رسیده.

ملاصدرا می‌گه ما از اول که به دنیا میایم، هم شجاعت، هم ترس، هم عشق هم نفرت و... رو به‌صورت بالقوه داریم ولی اینکه کدوم رو به فعلیت برسونیم بستگی به اراده و اختیار ما داره و به همین دلیل ملاصدار می‌گه معلوم **نیست** که وقتی فردی به دنیا میاد، شجاعه یا ترسو، حسوده یا بخشنده، همه اینا به‌صورت بالقوه در وجود انسانی ما هست و بالفعل شدنشون بر می‌گرده به اختیار و اراده و شیوه زندگی‌ای که برای خودمون انتخاب می‌کنیم.

نکته انسان دارای یک وجوده! ولی این یک وجود دارای دو جنبه مادی و معنویه.

نکته ابن‌سینا نظر ارسطو رو پذیرفت، فقط اون قسمت «وقتی که در رحم مادر هستیم و جسممون کامل شد بُعد روح انسانی به ما عطا می‌شه...» رو به نظر ارسطو اضافه کرد.

نکته روح انسانی، همین‌جوری هم استعداد رسیدن به کمالات برتر رو داره و نیازی نیس کاری کنیم تا این استعداد ایجاد بشه.

درس ۱۱: انسانی موجود اخلاق‌گرا

❑ فعل طبیعی و فعل اخلاقی

اون دسته از کارهایی که ما برای رفع نیازهای روزمره انجام می‌دیم مثل خرید کردن و غذا خوردن و... = فعل طبیعی
اون دسته از کارهایی که مورد ستایش و تحسین یا مورد تقبیح و سرزنش قرار می‌گیرن مثل ایثار و فداکاری و تقلب و ظلم کردن به غیر و... = فعل اخلاقی

نکته در عرف، ما به هر عمل اخلاقی (مثل صداقت و احترام به بزرگ‌تر و...) می‌گیم فعل اخلاقی! اما در فلسفه، به هر کاری که مورد تقبیح یا ستایش قرار بگیره، می‌گیم فعل اخلاقی! حالا این فعل‌ها می‌تونن مثبت مثل فداکاری و ایثار و هم می‌تونن منفی مثل دروغ‌گویی و تقلب و ظلم باشن!

تو این درس می‌خوایم بررسی کنیم که نظر فلاسفه در مورد فعل اخلاقی و طبیعی چیه و چی باعث شده تا اینها بیان و فعل طبیعی رو از اخلاقی جدا کنن.

حد وسط، اعتدال	حالت تفریط	حالت افراط	قوا
حکمت	سفاهت	جرئته	عقل
شجاعت	ترس	تهور	قوة غضب
خویشتن‌داری	خمودی	شره	قوة شهوت

❏ برخی از دیدگاه‌ها در مورد معیار فعل اخلاقی

الف) فیلسوفان دوره یونان باستان

افلاطون: فعل اخلاقی با سعادت و نیک‌بختی آدمی ارتباط داره / از افلاطون پرسیدن در چه صورت یک فعل، فضیلته؟ گفت: ما در وجودمون ۳ قوه داریم: **۱** قوه شهوت که کارش هدایت ما به سمت غرایز و نیازهاست. **۲** قوه غضب که باعث می‌شه در برابر خطر و آزار و اذیت از خودمون عکس‌العملی نشون بدیم. **۳** قوه عقل که خوب رو از بد تشخیص می‌ده و سعادت واقعی رو تشخیص می‌ده. **✓** حالا نکته‌ای که هست اینه که هر ۳ این قوه‌ها مهمن ولی باید عقل بر ۲ قوه دیگه حاکم باشه و قوه شهوت و غضب باید زیر نظر عقل فعالیت کنن تا فعل انسان به سمت سعادت و فضیلت پیش بره.

به‌عبارتی زمانی عمل انسان به سمت سعادت که بنا بر فرمان و راهنمایی عقل صورت بگیره. در این صورت عقل که خودش از حکمت برخورداره، باعث می‌شه تا قوه شهوت، خویشتن‌داری و قوه غضب شجاعت رو در پیش بگیره / نتیجه و برآمد این اتفاق که عقل حکمفرما باشه، برقراری عدالت در بین ۲ قوای دیگه‌ست! هر فردی هم که این چهار ویژگی یعنی حکمت، خویشتن‌داری، شجاعت و عدالت رو داشته باشه، سعادتمنده.

نکته قوه شهوت و غضب، ناآگاهانه و صرفاً بر اساس غریزه ولی قوه عقل بر اساس آگاهی و آگاهانه فعالیت می‌کنه.

❏ ارسطو

نظر استادش رو پذیرفت ولی اینم بهش اضافه کرد که عقل یک اعتدالی داره و باید بر غضب و شهوت غلبه کنه و اگر خودش دچار افراط و تفریط نشه، باعث اعتدال بین سایر قوا می‌شه. **✓** از نظر ارسطو اگه قوای وجودی انسان در خط اعتدال باشن، انسان به سعادت می‌رسه.

نکته هم افلاطون هم ارسطو، معتقد بودن اینکه با اعتدال آدمی به سعادت برسه، یک معیاریه که با عقل درک می‌شه و بین همه انسان‌ها مشترکه (یعنی همه قبولش دارن).

❏ دوره جدید اروپا

کانت مثل بحث معرفت‌شناسی، روی وجدان اخلاقی زوم زیادی داشت! کانت می‌گفت هر کدوم از ما در درون خودمون یه وجدان اخلاقی داریم که ما رو به سمت عمل خیر اخلاقی دعوت می‌کنن! **✓** خیر اخلاقی یعنی کاری که تو صرفاً برای وجدان خودت اون رو انجام می‌دی و اصلاً به‌هیچ‌وجه هیچ منفعتی مادی و غیره‌ای در اون عمل نقش نداره (یعنی مثلاً دروغ نمی‌گی تا از وجدانت تبعیت کنی).

نکته اینکه تو به گناه رو انجام ندی تا به جهنم نری، یا مثلاً به دیگران کمک کنی تا خدا ازت راضی بشه، باز عمل خیر اخلاقی محسوب نمی‌شه چون به عامل خارجی (تو این مثال، خدا) در انجام این عمل نقش داره.

کانت معتقد بود که «بر طبق قاعده‌ای عمل کنی تا بتوانی اراده کنی قاعده مزبور، قانون کلی و عمومی شود»، یعنی باید طوری زندگی کنیم تا اگه کسی رفتار ما رو تکرار کرد در برابر ما، بهش خرده نگیریم و عاملان اون عمل رو تحسین کنیم. اون دسته از فلاسفه‌ای که ماتریالیست بودن، ریشه این فعل‌های اخلاقی (مینا و معیار و ملاک فعل اخلاقی) رو، در همین نیازهای مادی در نظر می‌گیرن و می‌گن که انسان‌ها مثل سایر حیوانات هر کاری رو صرفاً به خاطر منافع طبیعی و مادی اون عمل انجام می‌دن. پس خوب و بد عناوینی که خودمون به کارهای مختلف می‌دیم! یعنی مثلاً راست‌گویی به خودی خود، عمل خوبی محسوب نمی‌شه یا مثلاً دروغ‌گویی به خودی خود، یک عمل ناروا محسوب نمی‌شه. تو از دروغ‌گویی فاصله می‌گیری چون مجبوری در زیست اجتماعی شریک باشی! و اگر تو سر یکی رو کلاه بذاری، اونم سر تو رو کلاه می‌ذاره و همه چی بهم می‌ریزه! یعنی به خاطر آرامش خودتم که شده مجبوری تا از دروغ‌گویی فاصله بگیری. این جور، اولین قانونی که هر فرد باید در زندگی و در جامعه رعایت کنه اینه که آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم پسند چون منافع ما در گرو رعایت منافع و حقوق دیگرانه. توماس هابز یکی از ماتریالیست‌ها می‌گه که هرگاه انسان بخواهد تا در برابر دیگران به آزادی برسه باید اجازه بده تا دیگران به همون اندازه آزادی داشته باشن. خلاصه از نظر فلاسفه دوران جدید غرب، اعمالی مثل راست‌گویی و صداقت و... به خودی خود خوب و فضیلت شمردن نمی‌شن ولی برای زندگی اجتماعی ضروری هستن و منفعت افراد در رعایت اونهاست.

نکته می‌تونیم بگیم افعال اخلاقی از نظر ماتریالیست‌ها قراردادیه.

فلاسفه مسلمان

این سینا و سایر فلاسفه مسلمان نظرشون به نظر ارسطو و افلاطون خیلی نزدیکه! فلاسفه مسلمان معتقدن که عقل اون جایی که می‌تونه فضایل رو، رذایل رو بشناسه، «عقل عملی» نامیده می‌شه، حالا این فضایی که وجود داره باعث می‌شه تا روح آدمی به کمال و آرامش برسه و یک حس رضایت درونی و احساس شادی و نشاط به آدمی دست می‌ده. تا اینجا فهمیدیم که فلاسفه مسلمان معتقد بودن که انسان‌ها فطراً (ذاتاً) به فضایل گرایش و تمایل دارن. اما آیا این تمایل به تنهایی کافیه و باعث می‌شه تا انسان به سمت سعادت حرکت کنه؟ خیر! چون ما ۲ دسته گرایش داریم: گرایش مربوط به تمایلات حیوانی / تمایلات مربوط به بُعد معنوی و روحانی. حالا با اینکه ما به تمایلات معنوی تمایل داریم و دوست داریم تا کارهای خوب انجام بدیم و از گناه بیزاریم ولی گاهی به سمت رذایل اخلاقی حرکت می‌کنیم به این دلیل که گاه تلاقی بین این دو تمایلات ایجاد می‌شه و اگر تمایلات حیوانی و مادی قوی‌تر باشن انسان رو به سمت خودشون می‌کشن و باعث می‌شن انسان به انجام رذایل اخلاقی سرگرم بشه. فلاسفه مسلمان در این قسمت می‌گن ما نیازمند یک پشتوانه عقلی و محکم هستیم تا با تعیین مجازات و پاداش، باعث بشه تا انسان به سمت فضائل حرکت کنه و از رذایل اخلاقی دوری کنه. از نظر فلاسفه مسلمان این پشتوانه عقلی، خداست و البته نکته مهمی که هست اینه که این پشتوانه صرفاً عامل تقویت کننده‌ست! یعنی حتماً باعث نمی‌شه تا انسان به سمت سعادت و فضیلت حرکت کنه و اتفاقاً ممکنه آدم باز به سمت کارهای حیوانی و غریزی مادی حرکت کنه چون همیشه انسان دارای اراده و اختیاره.

نکته با وجود پشتوانه‌ای مثل خدا و تمایل ذاتی به فضایل، حتماً به سمت فضیلت پیش نمی‌ریم و گاهی از دستورات خدا هم سرپیچی می‌کنیم.



باکس طلایی فلسفه یازدهم نیمه اول

۱. در مرحله اندیشه ورزی طرح سوال پس از ... اتفاق می افتد . دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دی روبه رو شدن با مسئله
۲. یکی از فواید اموختن منطق توانایی تشخیص..... و خارج کردن آن از... است. دبیرستان امام رضا(ع) نوبت اول مغالطه/ باور
۳. معرفت شناسی بخشی از فلسفه است که به... می پردازد. دبیرستان امام رضا(ع) نوبت اول پدیده شناخت
۴. فیلسوفیا مرکب از دو کلمه فیلو به معنای و سوفیا به معنای ... است. دبیرستان خوارزمی نوبت دی سوفیست / دانشمند
۵. تالس عقیده داشت.... اولین عنصر و پایه و اساس همه چیز هاست. دبیرستان خوارزمی دی ماه اب
۶. لفظ فلسفه ریشه در... دارد و این کلمه عربی شده لفظ... است. دبیرستان رفسنجان نوبت دی یونانی/فیلسوفیا
۷. به گفته سقراط گریز از.... دشوار نیست بلکه گریز از ... دشوار است. دبیرستان رفسنجان دی ماه مرگ/بدی
۸. اگر کل فلسفه یک درخت باشد بخش اصلی و ... بخش های فرعی آن است . دبیرستان فرزندگان نوبت دی وجود شناسی و معرفت شناسی/فلسفه های مضاف
۹. آنچه بیش از هر چیز اندیشمندان را به خود مشغول می ساخت.....بود. فرزندگان نوبت اول دگرگونی هایی که پیوسته در جهان طبیعت رخ میداد.
۱۰. معرفت به وجود فرع بر.... است. دبیرستان شهید رحیمی فر نوبت دی امکان شناخت آن
۱۱. در زمان سوفسطاییان... پرچم علم و فضیلت را برافراشت. دبیرستان کوثر نوبت دی سقراط
۱۲. اولین بار واژه کیهان را به کار برد. دبیرستان کوثر گچساران دی فیثاغورس
۱۳. فیلسوف در اندیشیدن تابع.... است نه تابع اشخاص و افراد. دبیرستان نمونه دولتی مبارکه نوبت اول استدلال
۱۴. از نظر ارسطو.... نخستین کسانی بودند که خود را وقف ریاضی کردند. دبیرستان نمونه دولتی امام خمینی (ره) نوبت دی فیثاغورسیان

۱۵. مبانی و زیر بناهای علوم در.... قرار دارند. دبیرستان جابر بن حیان

فلسفه مضاف

۱۶. سرزمین.... مهد تفکر فلسفی است. دبیرستان ممتاز حنان نوبت اول

یونان

۱۷. پارمنیدنس فلسفه خود را به صورت.... عرضه کرد. دبیرستان فرهیختگان مهاباد نوبت اول

شعر

۱۸. موضوع دانش فلسفه.... و روش آن.... دبیرستان سوده نوبت اول

بنیادی‌ترین موضوعات / عقلی و استقرایی

۱۹. سقراط جهالت افراد قدرتمند و به رخشان می‌کشید. دبیرستان عترت نوبت دی

سفسطه گر

۲۰. دفاعیه سقرط بیانیه‌ای بود که همه اصول.... وی را در بر میگرفت. دبیرستان عترت نوبت اول

زندگی

۲۱. یکی از فیلسوفان اولیه که پایه‌گذار هندسه و ریاضی نیز هست.... نام داشت. دبیرستان شهید بهشتی دی ماه

فیثاغورس

فلسفه یازدهم نیم سال اول

درس اول

۱. فلسفه عهده‌دار بررسی چه مسائلی است؟ دبیرستان حجاب خوزستان دی ماه

بررسی قانون مند سوالات اساسی و بنیادی

۲. تفکر چیست؟ دبیرستان حجاب خوزستان دی ماه

واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌ها

۳. فلسفه در مقایسه با سایر علوم به کدام موضوعات می‌پردازد دبیرستان رسالت نوبت دی ماه

فلسفه درباره بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات انسان و جهان است و پاسخ‌گوی عمیق‌ترین پرسش‌های بشری است

۴. ملاصدرا فطرت اول و ثانی را چگونه بیان می‌کند؟ دبیرستان شاهد نوبت اول

ملاصدرا مشغول بودن به امور عادی زندگی روزمره و تفکر در رابطه با آنها را فطرت اول می‌داند.



۵. مراحل تفکر فلسفی را به ترتیب بنویسید. دبیرستان شاهد غرویان نوبت اول
رو به رو شدن با مجهول یا مسئله فلسفی / طرح پرسش فلسفی / رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته ها و انتخاب
معلومات متناسب با سوال / رسیدن به دریافت فلسفی و شناخت و معرفت
۶. دو جهت که هر دانش را از سایر دانش‌ها متمایز می‌کند نام ببرید. امتحان داخلی مازندران
موضوع و روش
۷. دلیل اصلی که سقراط مایل نبود او را سوفیست بخوانند. دبیرستان نمونه دولتی عطیه دی ماه
تواضع و فروتنی در برابر دانایی
۸. چرا سقراط علاقه نداشت او را دانشمند بخوانند؟ امتحان داخلی قلعه گنج دی ماه
به دلیل تواضع و فروتنی در برابر دانش و شاید به خاطر هم ردیف نشدن با سوفیست‌ها
۹. نتیجه تلاش انسان برای درک جهان پیرامونش چه بود؟ دبیرستان نیکان نوبت اول
ظهور دانشی به نام فلسفه
۱۰. تفاوت دانش فلسفه با علمی چون شیمی را بنویسید. دبیرستان کوثر دی ماه
برای کسب دانش در علمی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد و در مسائل فلسفی که به جامعه‌شناسی از
روش‌های تجربی استفاده می‌کنیم. اما در فلسفه که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمیتوان از حواس یا
آزمایش بهره برد و یا از ابزاری مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت

درس دوم

۱۱. چرا به شاخه‌های فلسفه فلسفه مضاف می‌گویند؟ پویای دانش نوبت دی ماه
زیرا کلمه فلسفه به آن دانش یا موضوع خاص اضافه شده مانند فلسفه زیست
۱۲. هستی‌شناسی چیست؟ دبیرستان شهید اصفهانی نوبت دی
درباره قوانین و احکام عام حاکم بر هستی و وجود بحث می‌کند.
۱۳. کسانی که در سیاست به سوسیالیسم اعتقاد دارند چه چیزی را بیان می‌کنند؟ دبیرستان شهید اصفهانی نوبت دی
انان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سوی اجتماعی دارد و منافع
جمع را در اولویت قرار میدهند و در سیاست نیز به سوسیالیسم اعتقاد دارند که تأمین‌کننده منافع جمعی است
۱۴. در فلسفه علوم اجتماعی این که فرد اصالت دارد یا جامعه چند گروه وجود دارد؟ آنها را نام ببرید. دبیرستان فدک
سه گروه
لیبرالیسم و سوسیالیسم و رویکرد تلفیقی
۱۵. چرا بخش اصلی فلسفه به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی معروف شد؟ دبیرستان نمونه فرهنگ شهرستان سیرجان
نوبت اول

زیرا معرفت به وجود فرع بر امکان شناخت آن است

۱۶. شاخه های فلسفه مانند اخلاق چگونه شکل می گیرد؟ دبیرستان گل محمدی نوبت دی

با تامل در حوزه‌هایی مانند اخلاق

۱۷. یکی از مسایل مورد توجه علوم اجتماعی چیست؟ دبیرستان سبحان نوبت اول

این که فرد اصالت دارد یا جامعه

۱۸. دیدگاه اصالت فرد را توضیح دهید. دبیرستان شهید صدیقه رودباری تهران

آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند که تأمین کننده آزادی های فردی است. و در سیاست نیز معتقد به لیبرالیسم هستند.

۱۹. مبانی و زیر بنا های علوم در چه علومی قرار دارند؟ دبیرستان شهید صدیقه رودباری تهران نوبت اول

فلسفه مضاف

۲۰. بخش ریشه‌ای فلسفه در صدد بررسی چه موضوعی است؟ دبیرستان صدیقه کبری نوبت اول

این بخش از فلسفه درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می‌کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند؛

درس سوم

۳۱. فرق اندیشه یک فیلسوف با دیگران در رابطه با مسائل بنیادین چیست؟ دبیرستان سبحان نوبت اول

فیلسوف در مورد مسایل بنیادی به نحو جدی فکر میکند/ با روش درست وارد این قبیل مسایل می‌شود. و استدلال او تابع برهان و استدلال است نه افراد

۳۲. دو ویژگی از مهم ترین ویژگی های فیلسوفان را بنویسید. دبیرستان سبحان نوبت اول

هیچ سخنی را بدون دلیل نمیپذیرد و عقاید خود را بر پایه تبلیغات تعصبات و خیالات بنا نمی کند/ درباره استدلال ها می‌اندیشد و اگر به درستی آنها پی برد میپذیرد

۳۳. از فواید تفکر فلسفی استقلال در اندیشه را توضیح دهید. دبیرستان واحد رسالت

فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌هاش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او درباره استدلال ها می‌اندیشد و اگر به درستیشان پی ببرد، آنها را میپذیرد فیلسوف با مردمان دیگر این است که او جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل میشود و پاسخ میدهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

۳۴. از فواید تفکر فلسفی رهایی از عادت‌های غیر منطقی است توضیح دهید. دبیرستان شهید رودباری نوبت اول

در بسیاری از مواقع، افراد یک جامعه افکار و عقایدی را میپذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند، بلکه بر اثر مرور زمان و یا انتقال از نسلی به نسل بعد، به صورت یک عادت در آمده است و اکثر افراد جامعه، بدون دلیل آنها را پذیرفته اند. افراد متفکر و اندیشمند این جوامع، این قبیل افکار را مورد نقد و ارزیابی قرار میدهند و اگر منطبق با عقل و استدلال نبود، آنها را نمی‌پذیرند و تلاش میکنند سایر مردم را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند.



۳۵. هدف افلاطون از بیان تمثیل غار چیست؟ دبیرستان صدیقه کبری

او در این تمثیل می‌خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت میکند.

۳۶. دو مورد از فواید تفکر فلسفی را بنویسید. دبیرستان شهدای صنعت نفت

استقلال در اندیشه / رهایی از عادت های غیر منطقی / دوری از مغالطه

۳۷. فیلسوف واقعی عقایدش را بر چه پایه ای بنا نمی‌کند؟ دبیرستان نمونه دولتی عطیه

تبلیغات خیالات و تعصبات

۳۸. فیلسوف واقعی کیست؟ دبیرستان امام حسین (ع) نوبت اول

فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند.

او درباره استدلال ها می‌اندیشد و اگر به درستیشان پی ببرد، آنها را می‌پذیرد

۳۹. فیلسوفان در مقابل مغالطه ها چگونه رفتار می‌کنند؟ دبیرستان اسما نوبت دی ماه

افراد متفکر و اندیشمند این جوامع، این قبیل افکار را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند و اگر منطبق با عقل و استدلال

نبود، آنها را نمی‌پذیرند و تلاش میکنند سایر مردم را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند

۴۰. فرق فیلسوف با مردم دیگر چیست؟ و این مورد ذیل کدام فایده قرار دارد؟ دبیرستان نمونه پیامبر اعظم (ص) دی ماه

فرق فیلسوف با مردمان دیگر این است که اولاً فیلسوف راجب مسائل بنیادی جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست

وارد این قبیل مسائل میشود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص / استقلال در اندیشه

درس چهارم

۴۱. به عقیده سهروردی در دوره کیانیان انسان های وارسته به چه چیزی می‌اندیشیدند و دارای چه نوع سلوکی بودند؟

دبیرستان سبحان

به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و دارای سلوک معنوی بودند.

۴۲. در تمدن ایران و هند باستان چه کتاب ها و اعتقاداتی در باب فلسفه صحبت کرده‌اند؟ فقط نام ببرید. سرای دانش

واحد رسالت نوبت اول

اوپانیشاد ها که شامل متون هندواست و گاتا ها شامل متون زرتشت

۴۳. نظریه وحدت اضداد هراکلیتوس را توضیح دهید. دبیرستان امام حسین (ع)

او عقیده داشت چیز هایی که ضد هستند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثال دامنه کوه، هم سربالایی است و هم

سربالایی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم میتوان گفت نیم لیوان خالی است و هم میتوان گفت نیم آن پر

است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند. پس وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد

نیست.

۴۴. نظر پارمنیدنس در رابطه با هستی را بنویسید. دبیرستان فرهیختگان نوبت اول

هستی یک امر واحد و ثابت است .

۴۵. به چه دلیل نمیتوان تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه کرد؟ دبیرستان فرزنانگان

هر جا که تمدنی شکل گرفته کسانی هم بوده اند که درباره اساسی ترین مسئله های هستی و زندگی بشر می اندیشیده و سخن میگفته اند، گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده باشد و ما اطلاعی از آن اندیشه ها و سخن ها نداشته باشیم. برخی از تمدن ها آنقدر قدیمی اند که در اثر گذر زمان و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آنها از بین رفته است. همینقدر میدانیم که تمدن های قدیم تر و ساده تر، مقدمه و پلکان شکل گیری تمدن های جدیدتر بوده اند و دستاوردهای آنها به تمدن های جدیدتر منتقل شده است

۴۶. چرا تالس عقیده داشت آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر اشیاست؟ دبیرستان حجاب

زیرا او میدید که آب در درجات بالا بخار میشود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت میگردد و وقتی به صورت باران می آید، گیاهان از زمین می رویند. پس اینها هم حتما شکل دیگری از آب اند.

۴۷. دو دلیل شهرت اندیشه هراکلیتوس را نام ببرید. دبیرستان نوین نوبت اول

اندیشه وحدت اضداد و تغییر و تحول دائمی در جهان

۴۸. پارمنیدنس به کدام یک از مباحث فلسفی برای اولین بار توجه کرد؟ توضیح دهید دبیرستان شهید احمدی روشن

نوبت اول

او برای نخستین بار به مفهوم بودن و شدن وجود و حرکت توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است. وی بر خلاف هراکلیتوس، میگفت که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او میگفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمیتوان گفت نیستی، هست زیرا این جمله تناقض آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه رو هستیم. البته از طریق حواس نمیتوان به این واقعیت رسید. تنها با تفکر عقلی میتوان به آن دست یافت

۴۹. نخستین اندیشمند یونانی چه کسی بود و ماده اولیه جهان را چه می دانست؟ دبیرستان شهید احمدی روشن نوبت اول

اول

تالس/آب

۵۰. به نظر فیثاغورث عنصر اولیه هستی چیست و او چه نقشی را در فلسفه ایفا کرد؟ دبیرستان تربت ارومیه دی ماه

عدد و اصول اعداد. او ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

درس پنجم

۵۱. اتهام وارده به سقراط چه بود و او چگونه این اتهام را رد کرد؟ دبیرستان سرای دانش نوبت اول

ملتوس گفت ای آتینان بدانید که سقراط خدایان ما را نمی پرستند و ذهن جوانان را منحرف کرده است سقراط در جواب گفت این افترا که من منکر خدا باشم وارد نیست من از تو می پرسم آیا ممکن است کسی صفات و امور مربوط انسان را بپذیرد اما منکر وجود او شود آیا کسی پیدا می شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد اما منکر وجود خدا باشد؟



۵۲. سقراط به چه جرایمی محکوم شد و نماینده متهم کنندگان که بود؟ دبیرستان امام حسین (ع) نوبت اول
به اتهام فاسد کردن جوانان و بی ایمانی به خدایان بازداشت شد/ملتوس

۵۳. به اعتقاد سقراط چه کسی نباید از خطر بترسد؟ دبیرستان فرهیختگان نوبت اول
کسی که راه درست را پیدا کند و ان را در پیش بگیرد .

۵۴. راز سروش معبد دلفی چه بود؟ دبیرستان فرزنانگان نوبت اول
دانا ترین مردم سقراط است

۵۵. دفاعیه سقراط چگونه بود؟ دبیرستان حجاب دی ماه
بیانیه ای فلسفی که همه اصول زندگی وی را در بر می گرفت.

۵۶. چه کسی زندگی سقراط را حکایت کرده و در اثارش چه چیزی را به تصویر کشیده است؟ دبیرستان حجاب دی ماه
افلاطون/ مبارزه سقراط با مغالطه گران و سوفیست ها

۵۷. روش بحث سقراط را با ذکر مثال بیان کنید . دبیرستان نوین
سقراط روش بحث ثابتی داشت مفاهیم را که در زندگی ما اهمیت حیاتی دارد، برمی گزید و درباره اش پرسش می کرد.

مثال می پرسید دوستی چیست یا شجاعت چیست؟ وقتی کسی داوطلب پاسخ میشد، با توجه به پاسخ او، سؤال دیگری طرح می کرد به طوری که مخاطب و پاسخ دهنده را به حقیقت میرساند و آنچه را که حق بود، از زبان پاسخ دهنده به دست می آورد. این روش گفت و گو و پرسش و پاسخ که سقراط به کار میگرفت، به تدریج به روش سقراطی شهرت یافت
۵۸. روش سقراط در فلسفه چه بود؟ دبیرستان تربت دی ماه

روش پرسش و پاسخ و گفت و گوی دو طرفه که به روش سقراطی شهرت یافت.

۵۹. از نظر سقراط دانای حقیقی کیست؟ دبیرستان اسما غلامان دی ماه
کسی که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند.

۶۰. دفاعیه سقراط چگونه بیانیه ای بود و در پایان خطاب به حاضران چه گفت؟ دبیرستان نمونه پیامبر اعظم (ص) دی ماه
بیانیه ای که همه زندگی وی را در بر می گرفت/ گریز از مرگ دشوار نیست اما گریز از بدی دشوار است زیرا بدی تندتر از مرگ می دود.

باکس طلایی نیمه اول

۱. عامل سعادت و نیک بختی انسان از نظر ارسطو است . دبیرستان ندای کوثر نوبت دوم
اعتدال

۲. از نظر ارسطو حد تفریط قوه عقل و حد افراط قوه شهوت است. دبیرستان فرزنانگان نوبت دوم
سفاهت / شره

۳. قوه شهوت انسان را به فرا میخواند و قوه که خوب و بد را تشخیص میدهد. دبیرستان شهید بهشتی نوبت دوم
امیال و لذایذ/عقل

۴. کسانی که برای انسانها قائل به دو بُعد هستند در علم اخلاق و روانشناسی به بُعد او می پردازند . دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دوم

مجرد

۵. از نظر ملاصدرا بالفعل شدن هریک از استعدادهای انسان به و افراد مربوط است . دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دوم

گزینش‌ها - شیوه‌ی زندگی

۶. دارونیسست‌ها درباره حقیقت انسان عقایدی شبیه دارند . دبیرستان نمونه دولتی شهید بهشتی نوبت دوم
ماتریالیست‌ها

۷. گروهی که قائل بودندشناخت هرکس برای خودش ونسبت به خودش اعتبار دارد به آنان می گفتند.
دبیرستان امام موسی کاظم(ع)

نسبی‌گرا

۸. توجه ویژه کانت به شناخت سبب شد که شاخه ی فلسفه رشد بیشتری کند دبیرستان حجاب نوبت دوم
معرفت‌شناسی

۹. ملاصدرا پیوند مستحکمی میان فلسفه و برقرار کرد و اثبات کرد که تضاد و تناقضی میان داده های مستدل عقل و معارف وحیانی وجود ندارد. دبیرستان حجاب نوبت دوم

معرفت وحیانی

۱۰. افلاطون بیان کرد که انسان علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که همان است و محدودیت های را ندارد. دبیرستان حجاب نوبت دوم

نفس/بدن

۱۱. شیخ شهاب الدین سهرودی مشهور به..... علاوه بر فلسفه در شخصیتی مهم به شمار می رود دبیرستان استعداد ها درخشان شهید بهشتی نوبت دوم

شیخ اشراق/عرفان

۱۲. حد وسط قوه عقل و حد وسط قوه شهوت است دبیرستان استعداد درخشان نوبت دوم
حکمت/خویشتن داری

۱۳. برترین شهود می باشدکه مخصوص است دبیرستان شهید بهشتی تیزهوشان نوبت دوم

وحیانی/پیامبران

۱۴. انسان را در برابر موانع و مشکلات دعوت به ایستادگی می کند. دبیرستان فرزنانگان اردبیل نوبت دوم
قوه غضب



۱۵. کارهایی که مورد ستایش و تحسین یا سرزنش و تقبیح قرار می‌گیرند را می‌نامند. دبیرستان فرزنانگان اردبیل
نوبت دوم

فعل اخلاقی

۱۶. بنا به نظر افلاطون اگر رهبری با قوه عقل باشد قوه شهوت متصف به..... میشود. دبیرستان نمونه زینب کبری(س)
خویشتن داری

۱۷. شناختی که با همراهی عقل و حس به دست می‌آید..... نام دارد. دبیرستان فرزنانگان امل نوبت دوم
شناخت تجربی

۱۸. یکی از نشانه‌های ارزش و اعتبار شناخت حسی توانایی حس در شناخت..... و است. دبیرستان امام حسین(ع)
تفاوت‌ها و تمایزها

۱۹. پراگماتیسم به معنای است. دبیرستان هوانیوز نوبت دوم
اصالت عمل

۲۰. ابزار میتواند حالات درونی مثل درد و غم و خشم را شناسایی کند. دبیرستان نشانه نوبت دوم
عقل

درس ششم

۶۱. آیا شکاکیت مطلق امکان‌پذیر است؟ توضیح دهید؟ دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دی
خیر - شکاکیت مطلق یعنی شک در اصل دانستن و همه‌ی دانسته‌ها که امکان‌پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری
بدهد گرفتار یک تناقض شده است.

۶۲. آیا شناخت انسان محدود است یا نامحدود؟ توضیح دهید؟ دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دی
علی‌رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود باز هم شناخت ما بسیار محدود است یعنی آگاه هستیم که در
کناردانسته‌ها و آموخته‌ها حقایق فراوان دیگری هم در عالم است که آنها را نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم

۶۳. عقیده گرگیاس در مورد شناخت چیست توضیح دهید؟ دبیرستان نخبگان سرای دانش نوبت دی
اولا چیزی وجود ندارد ثانياً اگر چیزی هم وجود داشته باشد برای انسان قابل شناخت نیست. و انسان ابزار شناخت ان را
ندارد ثالثاً اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمیتواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید

۶۴. منظور از شکاکیت مطلق چیست؟ دبیرستان شهید سجادی نوبت دی
. یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته‌ها، امکان‌پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده
و همین نظر او با شک مطلق سازگار نیست.

۶۵. درباره گرگیاس توضیح دهید؟ دبیرستان امام حسین(ع) نوبت دی
در فن سخنوری بسیار توانا بود و میگوید اولاً چیزی وجود ندارد ثانياً اگر هم وجود داشته باشد برای انسان قابل شناخت
نیست

- ۶۶.** پیشرفت دانش انسان به صورت امکان پذیر است به دلخواه یک مورد را بنویسید. دبیرستان پویای دانش نوبت دی از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عناصر و پدیده های جهان و گشودن شاخه های جدید دانش/از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آنها
- ۶۷.** آیا شناخت انسان به محسوسات محدود است؟ توضیح دهید دبیرستان خوارزمی نوبت دی ماه خیر گاهی به مسائلی فراتر از مسائل پیرامونی و محسوس فکر می کنیم مثل گذشته و آینده یا درباره موجودات نامحسوس و برای خود باور هایی داریم.
- ۶۸.** اصطلاح معرفت شناسی را تعریف کنید . دبیرستان فدک نوبت دی بخشی از فلسفه است که به پدیده شناخت می پردازد و می کوشد به اینگونه پرسش ها پاسخ دهد و معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است.

درس هفتم

- ۶۹.** دو قاعده مهم عقلی در شناخت تجربی را بیان کنید دبیرستان شهید بهشتی نوبت دوم
- ۱- پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است ۲- هر پدیده علتی ویژه دارد، و از هر چیزی پدید نمی آید. ۳- طبیعت، همواره یکسان عمل میکند
- ۷۰.** ما چگونه می توانیم با استفاده از برترین شهود به حقایق دست پیدا کنیم؟ دبیرستان فرزندگان نوبت دوم با تامل و تدبر در قران میتوانیم از بسیاری از حقایق آگاه شویم
- ۷۱.** تفاوت شناخت عقلی و تجربی را شرح دهید . دبیرستان شهید بهشتی نوبت دوم
- شناخت عقلی: انسان دارای قوه ای است که با آن تفکر و تعقل می کند. او با کمک این قوه میتواند حقایقی را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست. این حقایق، هم میتواند امور محسوس و طبیعی را شامل شود وهم امور غیر محسوس و غیر طبیعی را در برمیگیرد.
- شناخت تجربی: عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی میتواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد. این نوع شناخت را که عقل با همکاری حس به دست می آورد، «شناخت تجربی» میگوییم.
- ۷۲.** شناخت حسی تا چه میزان برای انسان معتبر است ؟ دبیرستان شهید مطهری نوبت دوم
- تاجایی که بر پایه آن زندگی می کند
- ۷۳.** شناخت عقلی را تعریف کنید؟ دبیرستان شهید مطهری نوبت دوم
- عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفا با تامل به حقایق بیرسد و دانش هایی را پایه گذاری کند به این قبیل دانش ها شناخت عقلی می گوئیم



۷۴. شناخت تجربی را تعریف کنید. دبیرستان سما نوبت دوم

عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی میتواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد. این نوع شناخت را که عقل با همکاری حس به دست می آورد، شناخت تجربی میگوئیم.

۷۵. دو مورد از تفاوت معرفت وحیانی و شهود عارفانه را ذکر کنید دبیرستان سما نوبت دوم

معرفت وحیانی از جانب خداست و خطا و اشتباهی ندارد اما شهود عارفانه مشاهده قلبی خود عارف است و امکان خطا در آن وجود دارد.

۷۶. معرفت شهودی را تعریف کنید و بگویید چگونه کسب می شود؟ دبیرستان سما نوبت دوم

قلب یا دل یکی دیگر از ابزارهای معرفت انسان است که میتواند

بی واسطه به حقایق برسد و معرفت کسب کند. معرفتی که از این طریق

به دست می آید، معرفت شهودی نامیده میشود. این معرفت از طریق تقویت

ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات

خالصانه، به تدریج و گام به گام حاصل میشود

۷۷. از نظر پراگماتیسم ها ما نیازمند چه باورهایی هستیم؟ دبیرستان امام رضا(ع) نوبت دوم

نیازمند باورهایی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند

۷۸. معرفت وحیانی را تعریف کنید. دبیرستان امام موسی کاظم(ع)

یکی از شهودهای قلبی وحی الهی است که ویژه پیامبران است و خداوند از طریق وحی به واسطه پیامبران معارفی را در اختیار بشر قرار می دهد.

درس هشتم

۷۹. پوزیتیویست ها راجب مفاهیمی چون روح و خدا چه نظری دارند؟ دبیرستان تیزهوشان نوبت دوم

قابل بررسی علمی نیستند.

۸۰. دو رکن اصلی دیدگاه پراگماتیسم را بنویسید. دبیرستان تیزهوشان شهید بهشتی نوبت خرداد

گرچه تنها ابزار شناخت اشیا، حس و تجربه است اما از طریق تجربه نمیتوان به واقعیت اشیا رسید- ما نیازمند

باورهایی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند

۸۱. پوزیتیویست ها راه رسیدن به شناخت و معرفت را چه می دانند و به نظر آن ها چه مفاهیمی قابل شناسایی نیستند؟

دبیرستان شهید مطهری نوبت دوم

پوزیتیویست ها علاوه بر این که تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند معتقد بودند که اصولا آن دسته

از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند بی معنا هستند

بنابراین دیدگاه مفاهیمی مانند خدا اختیار نفس و روح که تجربه درباره نفی یا اثبات آنها نمی تواند نظر دهد معنای

روشنی ندارند لذا اصولا قابل بررسی نیستند.

۸۲. معادل فارسی پراگماتیسم چیست؟ اعتقاد آنها درباره معرفت را توضیح دهید. دبیرستان منصوره نوبت دوم
معادل فارسی پراگماتیسم مصلحت عملی یا اصالت عمل است. آنها معتقد هستند گرچه تنها ابزار شناخت اشیا حس و تجربه است اما از طریق تجربه نمی توان به حقیقت اشیا رسید بنابراین ما نباید هدف خود را کشف واقعیت قراردهیم بلکه باید به باورهایی برسیم که در عمل به کار ما می آیند و سودمندی خود را نشان می دهند.

۸۳. دوفیلسوف معاصر که علاوه بر تجربه گرایی به شهود عرفانی و تجربی دینی معتقدند را نام ببرید؟ نخبگان سرای دانش نوبت دوم

ویلیام جیمز و هانری برگسون

۸۴. از نظر پوزیتیویست ها چرا مفاهیمی مانند نفس و اختیار بی معنا هستند؟ دبیرستان سلمان فارسی نوبت دوم
چون تجربه نمیتواند در نفی یا اثبات آن نظری دهد

۸۵. باور نسبی گرایان راجب شناخت چیست؟ دبیرستان زینب کبری نوبت دوم

نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود، درباره امور به شناختی میرسد که با شناخت افراد دیگر متفاوت است. بنابراین شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد.

۸۶. نظریه نسبی گرایی در معرفت شناسی را تعریف کنید. و مثال بزنید. دبیرستان ندای کوثر نوبت دوم
نسبی گرایی در معرفت شناسی، به تدریج در حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق و حقوق و دین، خود را بیشتر نشان داد و به نسبی گرایی در هویت انسان، اخلاق دین و حقوق انجامید.

درس نهم

۸۷. از نظر ماتریالیست و داروینیست ها چرا نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شده. دبیرستان ندای کوثر نوبت دوم

از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمیتوان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد

۸۸. استدلال کانت برای اثبات وجود نفس چه بود؟ دبیرستان نشانه نوبت دوم

او از این راه، نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.

۸۹. نظر ارسطو را درباره ی حقیقت وجودی انسان بنویسید؟ دبیرستان نمونه دولتی حضرت زهرا(س) نوبت دوم
ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر



۹۰. دیدگاه ماتریالیست‌ها را راجب حقیقت انسان توضیح دهید. دبیرستان علوم نوبت دوم

دسته ای از فیلسوفان هستند که میگویند همه موجودات از جمله انسان دارای یک بعد و ساخت هستند که همان بعد مادی و جسمی است و ذهن و روان هم چیزی جز سلسله مغز و اعصاب نیست و انسان تنها یک ماشین مادی پیچیده است نه چیزی فراتر

۹۱. وجه تشابه نظریه داروینیست‌ها و ماتریالیست‌ها چیست؟ دبیرستان هوانیوز نوبت دوم

از نظر آنها چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه قائل شد.

۹۲. قوه نطق از دیدگاه ارسطو به چه معنا است دبیرستان سرای دانش نوبت دوم

مقصود از ناطق بودن انسان صرفا سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند؛ یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک میگیرد و استدلال را سامان میدهد. گویا در هنگام استدلال با خود نطق میکند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق، محتوای استدلال را به دیگران منتقل مینماید

۹۳. نظر دکارت در مورد رابطه ی روح و بدن و ویژگی آنها را بنویسید؟ دبیرستان حجاب نوبت دوم

روح و بدن کاملا از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند گرچه با یکدیگر هستند

و روح از بدن استفاده میکند روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از

قوانین فیزیکی تبعیت میکند و آزاد نیست

۹۴. از نظر ارسطو انسان چگونه استدلال می کند و محتوای آن را به دیگران منتقل می کند؟ دبیرستان امام رضا(ع) نوبت

دوم

انسان با قوه ی تفکر خود استدلال می کند یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد

گویا در هنگام استدلال با خود نطق می کند پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق محتوای استدلال خود را

به دیگران منتقل می کند

درس دهم

۹۵. دیدگاه سهروردی را درباره نفس انسان بیان کنید؟ دبیرستان نمونه حضرت فاطمه زهرا(س) نوبت دوم

او عقیده دارد که نفس انسان همان جنبه نورانی وجود او و جسم و بدن همان جنبه ظلمانی است وی نفس انسانی را

حقیقتی مربوط به مشرق عالم میداند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آن است.

۹۶. دیدگاه سهروردی را درباره نفس انسان توضیح دهید. دبیرستان علوم نوبت دوم

او عقیده داشت که نفس انسان، همان جنب نورانی وجود و جسم و بدن او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر

نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند و میتواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال

را طی کند.

۹۷. به عقیده ابن سینا خداوند چه زمانی روح انسان را به وی عطا می کند؟ دبیرستان نمونه زینب کبری (س)

وقتی انسان به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد

۹۸. نظر ابن سینا را درباره حقیقت انسان شرح دهید. دبیرستان سبحان نوبت دوم

ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا میکند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است

۹۹. دیدگاه انسان شناسی شهاب الدین سهروردی را مختصراً توضیح دهید. دبیرستان نمونه علی ابن ابی طالب

وی به جای مفهوم «وجود»، بیشتر از مفهوم «نور» استفاده میکرد. او معتقد بود که هستی، مراتب نور است. خداوند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد، «نورالانوار» است. سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند. او عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم و بدن او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت میکند و میتواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند. او می گفت خدا یا همان نورالانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کنند. آنجا که نور وجود به پایین ترین حد خود میرسد، مغرب عالم قرار گرفته است. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم میدانند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست

۱۰۰. دیدگاه انسان شناختی ملاصدرا و ابن سینا را با یکدیگر مقایسه کنید. دو شباهت و دو تفاوت بنویسید. دبیرستان نمونه علی ابن ابی طالب نوبت دوم

شباهت. ۱: هر دو معتقدند روح انسانی ظرفیت کسب کمالات را دارد. ۲- هر دوی آنها ظرفیت روح آدمی را بی نهایت می دانند.

تفاوت. ۱: ملاصدرا معتقد است که روح نتیجه رشد و تکامل بدن و باطن بدن است اما ابن سینا معتقد است که خدا روح را به انسان عطا می کند. - ۲. ابن سینا روح را چیزی ضمیمه شده به بدن می داند اما ملاصدرا میگوید روح و جسم حقیقتی واحد دارند.

۱۰۱. ویژگی های روح انسانی از نظر ابن سینا را بنویسید دبیرستان حضرت آمنه (س) نوبت دوم

این روح که جنبه ی غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است ، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد این روح همچنین می تواند اموری از قبیل اخلاق ، عشق ، دوستی ، نفرت ، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید آورد.

۱۰۲. سه ویژگی نورالانوار را از نظر سهروردی بنویسید دبیرستان نمونه سلمان فارسی نوبت دوم

مشرق عالم است/هیچ ظلمتی در آن راه ندارد/ انوار بعدی از آن طلوع می کنند

درس یازدهم

۱۰۳. چرا فلاسفه مسلمان معتقدند شناخت فضایل و رذایل به تنهایی نمی‌تواند باعث ترک رذیلت و کسب فضیلت باشد؟
دبیرستان ندای کوثر نوبت دوم

از نظر آنان، علاوه بر این تمایل ذاتی، پشتوانه‌ای دیگر هم لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات حیوانی و فضائل اخلاقی، انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد. این پشتوانه، به اعتقاد فلاسفه مسلمان، خداست؛

۱۰۴. حالت افراط و تفریط قوه عقل و شهوت چیست؟ دبیرستان غیر دولتی نشانه نوبت دوم
حالت افراط قوه عقل جربزه و حالت تفریط ان سفاقت است حالت افراط شهوت شره و حالت تفریط ان خمودی است.

۱۰۵. نظر افلاطون درباره فعل اخلاقی چیست؟ دبیرستان نمونه حضرت فاطمه زهرا(س) نوبت دوم
از نظر افلاطون فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی آدمی رابطه دارد. به اعتقاد او، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می‌گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده می‌شود.

۱۰۶. فعل طبیعی و فعل اخلاقی را با مثال تعریف کنید. دبیرستان نمونه حضرت فاطمه زهرا(س) نوبت دوم
کارهایی که انسان آنها را برای رفع نیازهای خود انجام می‌دهد، از قبیل خرید مایحتاج روزانه، داشتن شغل برای کسب درآمد، استراحت، آشپزی، ورزش و تفریح. این قبیل کارها را فعل طبیعی مینامند. دسته دیگر کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقبیح قرار می‌گیرند؛ مانند احسان، گذشت، ایثار، وفاداری و مبارزه با ظلم و نابرابری. این قبیل کارها را فعل اخلاقی می‌گویند

۱۰۷. از نظر کانت به چه عملی خیر اخلاقی گفته می‌شود توضیح دهید. دبیرستان علوم نوبت دوم
هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچگونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می‌شود. مثال اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت میکند، انجام دهد، فضیلت شمرده میشود

۱۰۸. از نظر افلاطون در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت قرار می‌گیرد؟ دبیرستان هوانیوز نوبت دوم
از نظر افلاطون در صورتی اعمال انسان در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد. یعنی قوه غضب و قوه شهوت تحت کنترل و حکومت عقل باشند و با راهنمایی عقل عمل کند

۱۰۹. چه چیزی کانت را به شگفتی واد میداشت؟ دبیرستان کوثران نوبت دوم

آسمانی که بالای سرماست و وجدانی که درون ماست

۱۱۰. از دیدگاه افلاطون چند قوه در وجود انسان فعال است؟ و در چه صورتی عمل انسان در جهت سعادت خواهد بود
دبیرستان سبحان نوبت دوم

سه قوه شهوت و عقل و غضب. در صورتی که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد.

۱۱۱. از نظر افلاطون سه قوه فعال در نفس انسان چیست؟ با راهنمایی کدامیک از این قوا عمل انسان در جهت سعادت خواهد بود؟ دبیرستان سرای دانش نوبت دوم

قوه غضب، قوه شهوت، قوه عقل / قوه عقل

۱۱۲. با توجه به مکالمه زیر اولاً بگویید حسن در فلسفه اخلاق خود تابع کیست و ثانیاً چگونه میتواند از دیدگاه خودش در مقابل سعید میتواند دفاع کند؟ سعید: به نظر تو ملاک فعل اخلاقی چیه؟ حسن: به نظر من ملاک فقط اطاعت از وجدانه سعید: خب اگه اینطوریه من درون خودم هوا و هوس هم دارم از کجا ندای وجدان را با ندای هوا هوس اشتباه نگیرم؟ دبیرستان فرزندگان نوبت دوم

پیرو کانت است- هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچگونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می‌شود. مثال اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت میکند، انجام دهد، فضیلت شمرده میشود.

آینده از آن توست! هر قدمی که
امروز برداری، تو رو به رویاهات
نزدیک تر میکنه. به تلاشت ادامه
بده، ما کنارت هستیم!

بیا تو سایت کلی خبر خوب

برات داریم 😊

📍 notruphil

🌐 www.notruphil.com

بانک جزوات امتحانی نوتروفیل!



منتظر تماس است هستیم!

۰۲۱-۹۱۰۱۲۳۹۳